

جوانان برومندان

را از پلیدی

اعتیاد دور نگهداریم

نوشته:

محمدعلی خالدي (سلطان العلماء)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کفیه

www.aqeedeh.net

این کتاب از کتابخانه عقیده دریافت شده است

www.aqeedeh.com



﴿ قَبِيْرٌ عِبَادِ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهُ ﴾
« پس به آن بندگانه مژده ده، کسانی که سخنها را می شنوند، آنگاه از بهترینش پیروی می کنند. »

کتابخانه عقیده

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی

حل مشکلات

۱- مسکرات

۲- مخدرات

۳- دخانیات

۴- متلفات مال و زندگی

پیشگفتار

کتابی که خواننده گرامی بمطالعه و خواندن آن مشغول می‌شود کتابی است که جوانان را از پنج بلای خانمانسوز پرهیز می‌دهد حرام بودن آنها را ثابت می‌کند و پیشامدهای ننگینی که از آنها بوقوع پیوسته است شرح می‌دهد از صفحه ۱۱ تا ۲۱ مسکرات را نکوهش می‌کند و از صفحه ۲۲ تا ۳۱ راجع به بنگ و از صفحه ۳۲ تا ۴۱ راجع به تریاک و از صفحه ۴۲ تا ۴۸ راجع به درخت کوکا و کوکائین صحبت می‌نماید و از صفحه ۳۸ تا ۵۲ راجع به دخانیات صحبت می‌نماید و از صفحه ۵۳ تا ۶۳ وقایعی که تاریخ جهان را تغییر دادند و مردانی که سرنوشت‌ساز بودند و از صفحه ۶۴ تا آخر آنچه زندگی و مال را بر باد می‌دهد مثل تئاتر، سینما، موزیک و قمار.

بنابر آن خواندن این کتاب که ضرر اعتیاد و خواری و گرفتاری معتاد و راه جلوگیری از آن نشان می‌دهد و وظیفه هر جوان است که آن را مطالعه نماید و اندرز بگیرد و در بین شرح دادن مضار آن بلاها، حکایت‌های واقعی و آموزنده نیز یاد شده است تا عبارت کتاب خسته کننده نباشد و مراجع این کتاب: در تفسیر آیات دو کتاب جلالین و بیضاوی. و در حدیث دو کتاب طریق السعادة و جامع الصغیر جلال الدین سیوطی. و در فقه شرح روض علامه شیخ الاسلام زکریا انصاری و

الزواج علامه ابن حجر هیثمی. و در بیان مخدرات و عامل انتشار و تاریخ آن کتاب مشکلة المسكرات و المخدرات دكتر محمد علی البار و در تاریخ كتاب الاعلام زرکلی و الموسوعة المیسرة تألیف محمد شفیق غربال اقتباس شده است امیداست مقبول درگاه حق تعالی و مطبوع طبع خوانندگان و رسیدن ثواب به مؤلفین کتب نامبرده باشد. و باعث تألیف کتاب: در خواست مولانا حاج سید عبدالباعث قتالی که از خاندان علم و فضل هستند بود. امید است در خواست ایشان بجا آمده باشد تا دعای خیر خود نثار مرید خود سازند.

هذا و اسأل الله سبحانه و تعالی ان ین علینا و علی احبابنا و المسلمین
 بحسن الخاتمة إنه سمیع قریب مجیب و صلی الله و سلم و شرف و کرم علی
 سید الاولین و الآخین سیدنا محمد و آله الطاهرین و صحبه اجمعین و آخر
 دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

به تاریخ دوم جمادی الاولی سال ۱۴۲۵ هجری قمری

۳۱ خرداد سال ۱۳۸۳ هجری شمسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَشْكُرُهُ وَنَتُوبُ اِلَيْهِ وَنَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اِلَهَ الْحَقِّ وَرَبَّ الْعَالَمِينَ وَنَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَبْعُوْثِ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ
وَ سَلِّمْ وَبَارِكْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّٰهَرِيْنَ وَصَحْبِهِ اَجْمَعِيْنَ مَا تَعَاب
الْمَلُوْانِ وَتَنَابُوْبِ الْحَرَكَةِ وَالسُّكُوْنِ وَبَعْدُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُوْنُ.

یکی از دوستان گرانقدر از این داعی در خواست نمود که کتاب
مختصری بنویسم که برای جوانان مایه یادآوری باشد و ایشان را که امید
اُمّت هستند از بلاهای خانمانسوز مسکرات و مخدرات نگهدارد جای
تعجب اینجا است که روزانه شمار دبستانها، راهنمائیها، دبیرستانها و
دانشگاهها افزوده می شود و شمار امراض بالا می رود و شماره قربانیان
مسکرات و مخدرات رو به افزایش می رود.

چه شده است که فرهنگ و آموزش و پرورش اثر خود را از دست
داده است و چرا جوانها روز به روز مبتلا تر و پریشان حالتر می شوند.
مگر در مدارس صحبت از سودمند و زیانمند به میان نمی آید تا
جوانها نفع و ضرر خود را تشخیص دهند.

مگر آموزشگاهها از تربیت رجال مستقیم و مردان آینده عاجز مانده‌اند. جان سخن اینجا است که دانش‌آموزان کتاب می‌خوانند و همه دانش خود را در کتاب می‌دانند و این نقصان بزرگی است.

چرا شیر مادر بهترین شیرها است؟!

برای اینکه وقتی که مادر پستان خود را در دهن طفل می‌گذارد. مهر مادری و محبت سلامت فرزند و نشو و نما بر عزت و سربلندی با شیر خود همراه می‌سازد.

چرا قرآن کلام الله بهترین کلام است؟!

برای اینکه سخن پروردگار عالم الغیب و الشهاده است علم او به همه چیز احاطه دارد و ارحم الراحمین و مهربانترین مهربانان است. در قرآن دستور سعادت در جهان را مرقوم فرموده و عزت و سربلندی مؤمنان واقعی که به دستور او رفتار می‌کنند تضمین فرموده است. و تا روزی قرآن کلام الله و سنت دستور رسول الله ﷺ عملی بود و همه دستورهاى خدا و رسول انجام می‌شد هیچ مسلمانی روی خواری ندید.

چرا محمد رسول الله ﷺ خاتم النبیین است؟!

برای اینکه بعد از او هیچ پیغمبری نمی‌آید و به وسیله او دین کامل محمدی بر منصه عمل گذاشته شده تا هر کسی که به کتاب و سنت اعتماد داشته باشد در دو جهان نیکبخت باشد و ائمه هدی ﷺ از این جهت مقتدای اُمت شده‌اند که احکام کتاب و سنت را در دسترس عموم اُمت

گذارده‌اند و تمامی علماء اُمت پیروی ایشان را قبول فرموده‌اند. اگر امروز کسی بخواهد از پیروی ایشان عدول کند قید لامذهبی و انحراف خود را صحّه گذارده است. و در بین اصل سُنّت در قدیم و جدید کسی نیامده که از مذهب ایشان بیرون برود مگر کسی که گمراهی را بر راه راست ترجیح داده باشد.

امروز در هر علمی از علوم شرعی کتابهای پر قیمت و ارجمندی وجود دارد که هر فرد می‌تواند از طریق آنها حقیقت دین را دریابد و پیروی نماید و همه این کتابهای شرعی از مذاهب ائمه هدی سرچشمه گرفته‌اند. علماء تفسیر و حدیث و فقه و حَمَلَة علوم اتباع همین ائمه هستند.

مرگ و زندگی در همه چیز موجود است. و علم مرده و علم زنده نیز وجود دارد قصد از علم زنده علمی است که نافع و سودمند باشد.

و قصد از علم مرده علمی است که وقت را بگیرد و نفعی در بر نداشته باشد. خدای متعال به ما فهمانید که آنچه را آفرید با روح آفرید.

و در آیه ۴۴ سورة الاسراء: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغْ بِحَمْدِهِ﴾
و همه چیز تسبیح گوی ذات پاک پروردگارند که ستایش او را می‌گویند.

اگر روح نداشتند از کجا تسبیح و تحمید برای‌شان مقدور بود.

و در آیه ۶ سورة الرحمن: ﴿وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ﴾

درخت با ساق و بی‌ساق همه سجود تعظیم پروردگار را بجا می‌آورند.

و در آیه ۱۸ سورة الحج: ﴿الْمُتَرَاتِنَ اللَّهُ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ﴾

آیا نمی‌بینی که به حقیقت خدای یکتا است همه کسانی که در آسمانها هستند و همه کسانی که در زمین هستند و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جانوران

اینها همه سجده‌گذار برای ذات پاک الله هستند همه به فرمان او هستند و در بین آنان هیچ ذره‌ای نیست که از سجود تعظیم پروردگار سرپیچی کند.

و این آدمیان هستند که بسیاری از آنها سجده‌گذار و به فرمان پروردگار متعال هستند و بسیاری از آنان سجده‌گذار نیستند و عذاب‌شان ثابت شده است و هر کسی که خدا او را خوار بسازد کسی نیست که او را گرامی بدارد.

همه کائنات روح دارند و از فهمی که در خورشان است بهره‌مند هستند.

و آیه ۱۷ سوره التکویر: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾
و به شب موقعی که شبروی می‌کند و به بامداد موقعی که نفس می‌کشد، همه دارای روح هستند.

بنابر آن چرا انسان به روح و فهم خود بی‌اعتنائی می‌کند. چرا انسان خود را نمی‌شناسد و نمی‌داند که خدای متعال همه چیز را در این جهان بخاطر او آفرید و وقتی آدمی باید که هر علمی را بیاموزد اگر علم زندگی را نیاموخته است باقی علوم به کارش نمی‌آید. او وقتی که علوم را فراگرفت باید بداند که رفتارش برای نشر علوم چگونه باشد وقتی که انسان دانست که هرچه هست آفریده آفریدگار جهانند. و هر علمی که بدست آورده از فضل باری متعال است که به او روح و عقل و علم عطا فرمود.

و وقتی که دید خورشید با اینهمه بزرگی در چرخش خود فرمان خدا را اطاعت می‌کند آدمی باید همانند خورشید خیرخواه جهانیان خیررسان به جهانیان باشد. و باید بداند که خدا که خالق او و رازق او و مدبر او است از او چه خواسته است. خدای متعال از بنده مؤمن خواسته است که فرمان خدا را اطاعت کند. وقتی که بنده مؤمن به فرمان خدا آمد.

خدا او را بر مسیر صحیح زندگی هدایت می‌فرماید و او را به پیروی از سرور کائنات وامی‌دارد و جهانیان را همراه او می‌سازد. انسان اگر عنایت خدا به همراه نداشته باشد خودش به تنهایی در بین اینهمه کائنات کاری نمی‌تواند.

خدا هر فرمانی که به بنده داده است به نفع بنده است و هرچه بنده را از آن منع فرموده امتناع از آن به نفع بنده است. به بنده فرموده است زکات مال بدهد تا اگر روزی فقیر شد مردم زکات مال به او بدهند و نگذارند او ضایع شود. به بنده فرموده است دزدی نکند و بخاطر اینکه دزدی نمی‌کند همهٔ خلق را از دزدی اموال او منع فرموده است.

الحاصل دین مبین اسلام که دین خدا است آنچه نفع و یا ضرر دارد روشن ساخته است.

آنچه حرام است از این شش قسم بیرون نیست:

۱ - آنچه ضرر به دین انسان برساند مثل کلمهٔ کفر گفتن از دین برگشتن.

۲ - آنچه ضرر به روح می‌رساند مثل قتل به ناحق.

۳ - آنچه ضرر به مال می‌رساند مثل دزدی.

۴ - آنچه ضرر به عقل می‌رساند مثل مسکرات و مخدرات.

۵ - آنچه ضرر به بدن می‌رساند مثل خوردن خوراک زیانمند و خوردن بیش از سیری.

۶ - آنچه ضرر به شرف و نسب و نسل می‌رساند: مثل دشنام و زنا که در دشنام آلوده کردن شرف است و در زنا آلوده کردن دامن و بهم‌ریختن نسب است.

ببینید و بخوانید که در کشورهای غربی که زنا از قبح افتاده در بسیاری از کشورهایشان از بین صد نوزاد هشتاد تای آن می‌دانند که پدر نامعلوم هستند. و اکنون برای آزاد بودن برای عیاشی دوا می‌خورند تا دارای بچه نشوند روی این اصل مدارس ابتدائی‌شان تعطیل می‌شود و جمعیت کشورشان رو به نقصان است.

در اسلام زن مکفّی النّفقه است تا شوهر نگرفته پدر مصرف او را با احترام می‌پردازد اگر نیست برادر پسر و خویش نزدیک، نفقه او را می‌پردازد. زنهای مسلمان نمی‌دانند که در کشورهای غربی هر پسر و دختری که پانزده ساله شدند از خانه بیرون کرده می‌شوند تا بروند کار کنند و لقمه نانی بدست بیاورند و دختر حق دارد خود فروشی نماید و تگّه نانی بدست بیاورد تا در سنین جوانی است مانند لعبه‌ای، دست بدست می‌شود، از جوانی که افتاد خدا می‌داند چقدر روزش سیاه می‌شود آنهایی که شوهر می‌کنند پس از سیری شوهر از او، کتک‌کاری و انواع خواری او شروع می‌شود و حکومت‌هایشان پناهگاهی برای اینگونه زنان بدبخت که از فشار بد رفتاری و ضرب و هتک شوهر از خانه شوهر می‌گریزند ساخته‌اند که جایی داشته باشند که سر زیر آن بگیرند.

و در اسلام آنچه واجبات است از این قرار است.

۱- واجبی که بر بنده در برابر خدای متعال است و عبادات نامیده می‌شود مثل توحید و کلمه شهادتین و نماز و زکات و روزه و حج.

۱- و واجبی که در برابر والدین است مثل انفاق برایشان اگر فقیرند و احترام‌شان و انجام فرمان‌شان. و واجب زن در برابر شوهر اطاعت فرمان و با هم به خوبی زیستن.

۲ - و واجبی که در برابر زن و فرزند است از نفقه‌شان و احترام‌شان و تربیت فرزندان و تعلیم‌شان و نگهداری‌شان از انحراف و نادرستی.

۳ - و واجبی که در برابر خویشاوندان است مثل صلۀ ارحام و خوبی به آنان.

۴ - و واجبی که در برابر همسایگان است از احترام‌شان و نیاززدن‌شان و کمک‌شان.

۵ - و واجبی که در برابر امت اسلام دارد از کوشش برای عزّت‌شان و گشودن دارالایتم و مدارس و بیمارستانها و ایجاد کار برای کارگران و اسباب پیشرفت امت به کارهای عامّ المنفعه.

۶ - و واجبی در برابر عموم از امانت و صدق: دو صفتی که اگر عموم بر آن دو، به بار می‌آمدند هیچ اختلافی پیش نمی‌آمد و هیچ مصیبتی گریبانگیر بشر نمی‌شد.

بنابر آنچه نوشته شد: مسکرات و مخدّرات همه انواع آن هم زیان برای عقل دارد و هم زیان برای مال دارد و هم زیان برای بدن دارد و هم زیان برای عمر. بنابراین مسکرات و مخدّرات سنگین‌ترین نوع محرّمات را دارا هستند. شخص نادان به پول خود آنها را می‌خرد و به عقل خود لطمه می‌زند و به بدن خود آسیب می‌رساند و عمر خود را به صرف وقت در استعمال آنها ضایع می‌گرداند.

بنابر آن راه چاره کدام است:

چاره برای هر مشکلی دو چیز است:

یکم ایمان صحیح به خدای یکتا: آن کسی که ایمان صحیح دارد و فرمان خدای را اطاعت می‌کند او احساس تنهایی نمی‌کند او می‌داند که

خدای عزوجل همراه او است. آن کسی که ایمان صحیح دارد و عبادت خدای را به درستی انجام می‌دهد، نمازها را با جماعت در مساجد اداء می‌کند او می‌داند که به پروردگاری توانا پناه آورده است که هیچ قدرتی نمی‌تواند او را بی‌پناه کند. آن کسی که ایمان صحیح دارد و ایمان صحیح باعث اعمال صالحات او است هیچگاه فقراء و محتاجان را فراموش نمی‌کند او کمک بینوایان را به جان و دل می‌خرد و می‌داند چنانکه سعدی علیه‌الرحمه فرمود:

به روزگار سلامت شکستگان دریاب
 که جبر خاطر مسکین بلا بگرداند
 چو سائل از تو به زاری طلب کند چیزی
 بده و گرنه ستمگر به زور بستاند

آن کسی که ایمان صحیح دارد گرد محرمات نمی‌گردد. او می‌داند خدای متعال یک چیز را اگر از برای امتحان بنده حرام فرمود. میلیونها چیز را حلال فرموده است. کدام بدبخت است که هزارها حلال را رها کند و اندکی حرام را جويا باشد. آن کسی که ایمان صحیح به پروردگار جلّ و علا دارد، همیشه دست دعایش بدرگاه پروردگارش برافراشته است. او می‌داند اگر مشکلی داشته باشد که با هیچکس نمی‌تواند در میان بگذارد. در نماز موقعی که در برابر عظمت خدا پیشانی را به سجود نهاده است سفره دل خود را در برابر او می‌گشاید و آنچه لازم دارد از او می‌خواهد و یقین دارد که خدا فریادرس مؤمنان است مشکلات او را حلّ و فصل می‌فرماید.

آن کسی که ایمان صحیح دارد از نماز خود لذت می‌برد می‌داند که نماز معراج مسلمان است. در نماز روح او به پرواز می‌آید یقین او به عظمت خدای متعال افزوده می‌شود. و در حقیقت نماز شامل همه انواع عبادت است:

در نماز است که نمازگزار نیاز خود را به آفریدگار خود عرضه می‌دارد. و زکات است؛ زیرا زکات از مال اخراج می‌شود و مال از صرف وقت در کسب و کار حاصل می‌شود و در نماز هم صرف وقت است.

و روزه است زیرا در روزه خودداری از خوراک و آب و جماع است و در نماز خودداری از خوراک و آب و جماع و سخن و حرکت است.

و حج است زیرا که در نماز رو به قبله نماز می‌گذارد قبله‌ای که حج را به قصد زیارت آن بجا می‌آورد.

بنابر آن نماز: توحید است زیرا کلمه شهادتین در تشهد آن است و زکات است و روزه است و حج است. و نماز شامل همه اینها است.

و وقتی که نماز صحیح و واقعی باشد از همه زشتیها جلوگیری کند. و آیه ۴۵ سوره العنکبوت: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» به همین معنی است و فرموده سرور کائنات: (وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ) از همین جا است.

که نماز صحیح و واقعی جلو زشتیها را می‌گیرد و نماز صحیح و واقعی روشنی چشم را به بار می‌آورد و امکان ندارد مؤمن مواظب بر عبادات و طهارات اسلامی خود را آلوده زشتیها نماید.

حلّ همهٔ مشاکل در دو چیز است: یکم ایمان صحیح و واقعی که ترس از خدا را به بار آورد. دوّم همّت بلند که بتواند به وسیلهٔ آن جلو خود را بگیرد و اعتیاد به پستی را برای خود روا ندارد.

معروف است که مأمون خلیفه عباسی عادت خوردنِ گِل داشت اطّباء می‌دانستند که اگر خوردنِ گِل را ادامه دهد او را به هلاکت می‌کشاند. و جرأت منع او را نداشتند. دانشمندی گفت من او را از خوردنِ گِل باز می‌دارم به این شرط که اگر دستور کشتنم داد دفع الوقت کنید و همان لحظه فرمان او را اجراء نکنید.

آن دانشمند روزی که ارکان دولت او و اعیان مملکت او حاضر بودند رو به مأمون کرد و گفت: **هَمُّ الرِّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَالَ وَ هَمُّ الْمَلُوكِ تَفْعَلُ الْمَحَالَ** و انت لاتستطیع ترک اکل الطّین حقّاً إنّک ابن الأُمَّة:

همّت مردان کوه را از پای در می‌آورد و همّت شاهان محال را شدنی می‌سازد تو نمی‌توانی که عادت نکوهیدهٔ خوردنِ گل را از خود دفع کنی واقعاً پسر کنیز هستی.

این گفتار مأمون را در انظار بسیار شرمنده ساخت و رنگ برنگ شد و خوردنِ گل را ترک کرد.

گفتیم علم به دو قسم تقسیم می‌شود: علم زنده و علم مرده. و علم زنده علمی است که نافع و سودمند است. و علم مرده علمی است که بیهوده و بی‌فایده باشد. علم سودمند علمی است که وظیفهٔ انسان را در برابر خدا و در برابر رسول خدا ﷺ و در برابر ائمه هدی و در برابر پدر و مادر و در برابر فرزند و همسر و در برابر خویش و پیوند و در برابر دولت و دشمن و در برابر میهن و در برابر اجتماع مشخص بسازد و سلوک و رفتار انسان را با همه مناسب سازد و در پایان رضا و خشنودی خدا و

رسول و نام نیک و نیکبختی ابدی به بار آورد. بنابراین علمی که خشم خدا را برانگیزد و آدمی را به دوزخ برساند نادانی از آن بهتر است.

کدام یک از این دو عاقل تر است:

آن کسی که زیر اسکناس صد تومانی کبریت روشن می‌سازد و آن را دود می‌کند. یا کسی که با اسکناس صد تومانی سیگار می‌خرد و دود آن را به سینه می‌فرستد و ارمغان سرطان برای خود می‌آورد.

هیچکدام عاقل نیستند. اما کسی که دود آن را به هوا می‌فرستد از آن کسی که دود آن را به سینه می‌فرستد عاقل تر است.

بنابراین مسکرات و مخدرات و دخانیات به حکم همه آنها در ضرورسانی مشترک هستند.

کدام یک از اینها حرام بودنش مؤکدتر است؟

معلوم است که مخدرات و دخانیات با اینکه حرام هستند حدی برای آنها مقرر نشده است اما مسکرات از قبیل خمر، چهل تا هشتاد تازیانه بر آن حد مقرر شده است:

معروف است امیری کسی را که زندانی کرده بود اختیار داد تا از این سه کار هر کدام را انجام دهد او را از زندان آزاد سازد.

به او اختیار داد که زندانی دیگری را بکشد و یا با زنی که زندانی او است زنا کند و یا خمر بیاشامد.

آن بدبخت گمان کرد که از همه کمتر خوردن خمر است خوردن خمر را اختیار کرد وقتی که خمر خورد و مست شد و عقل خود را از دست داد هم مرتکب قتل شد و هم مرتکب زنا شد. با خوردن خمر هر سه جریمه را انجام داد.

خدای متعال وقتی چیزی را حرام می‌فرماید سعادت بنده را در اجتناب از آن قرار می‌دهد. و در برابر هر یک حرام یک میلیون حلال قرار می‌دهد. تا معلوم شود آن چه بدبختی است که یک میلیون حلال را رها می‌کند و به یک حرام می‌چسبد.

مسکرات. مخدرات. دخانیات.

مسکرات:

هرچیز مست کننده‌ای خمر است:

معنی خمر: ستر است. خمار: به معنی مقنعه که زنان به وسیله آن سر و گردن را می پوشانند. آنچه مستی را به بار آورد و عقل را بیوشاند و عقل به وسیله آن از کار بیفتد خمر است. به هر نامی که باشد: به نام خمر باشد یا به نام عَرَق باشد یا به نام ویسکی یا برندی یا آبجو باشد. هر نامی بر آن بگذارند ماهیت و حقیقت آن را تغییر نمی دهد.

قبل از ظهور دین مبین اسلام به حدی خمر در بین عرب متداول بود که در هر خانه خمره پر از خمر بود.

خدای متعال خمر را به تدریج منع فرمود:

۱ - آیه ۲۱۹ سورة البقرة: «و یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیہما

إثم کبیر و منافع للنّاس و إثمہما اکبر من نفعہما»

یا رسول اللہ از تو می پرسند در خصوص خمر و قمار. بگو به ایشان که در خمر و قمار گناه بزرگی است و منافعی دارد برای مردمی که از ساختن و فروختن آن فوایدی مالی بدست می آورند. و گناه - و ضرر - خمر و قمار بیش از فایده آن دو می باشد.

در این آیه مبارکه فرمود که در خوردن خمر و بازی کردن قمار گناهی بس بزرگ و نفعی دارد اما گناه و ضرر آن خیلی بیشتر از نفع مالی آن دو می‌باشد.

در این آیه به مردم عاقل فهمانید که چیزی که گناه بزرگ دارد و ضررش از نفعش بیشتر است هیچ عاقلی نباید بآن نزدیک شود.
 ۲ - آیه ۴۳ سورة النساء: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾

ای مردمی که ایمان آورده‌اید - ای مؤمنان - به نماز نزدیک نشوید در حالیکه از خوردن خمر مست هستید تا اینکه بدانید چه می‌گوئید:

به این آیه مبارکه، که خوردن شراب در اوقات نماز را منع فرمود برای اینکه صحیح نیست کسی که مست و لایعقل است به نماز ایستد در حالیکه نمی‌داند چه می‌گوید. و به این طریق رسانید که باید از این آب آتش‌زا پرهیز کرد برای اینکه پنج نماز شبانه روز همه اوقات را شامل است و در اوقات نماز از خمر دور بودن یعنی همیشه از این پلیدی دور بودن است.

گفتیم آن شاه بنی‌اسرائیل که شخصی را میان قتل و زنا و شرب خمر مخیر نمود و او با اختیار خمر، هر سه جنایت را عملی نمود.

بینید که خمر چه می‌کند. معروف است که اصحاب محمد رسول الله ﷺ او را از جان شیرین و از فرزند دل‌بند و خویش و پیوند دوست‌تر داشتند با این حال به این داستان نظر کنید:

شبى عده‌ای از اصحاب با سیدنا حمزه عموی پیغمبر مشغول باده‌گساری بودند موقعی که هنوز خمر تحریم قطعی نشده بود.

کنیزی آوازخوان گفت: **أَلَا يَا حَمْرٌ لِّلشَّرْفِ التَّوَاءِ**. وهن **مُعَلَّلَاتٌ بِالفِئَاءِ**. ای حمزه بررسی به این شترهای گران قیمت که پشت خانه پاهای شان بسته خوابیده‌اند.

حمزه برخاست و خنجری بدست گرفت و رفت و شکم آن شتر را پاره کرد، و جگر آن را آورد. این شتر متعلق به سیدنا علی بود که آن را خریده بود تا جهیز عروسی خود را به وسیله آن آماده کند. وقتی که شتر خود را به آن حالت دید با چشم گریان به خدمت رسول الله ﷺ آمد و جریان را به سمع ایشان رسانید رسول الله ﷺ به اتفاق علی به منزلی که حمزه در آن بود آمدند. رسول الله ﷺ می‌خواستند حمزه را مورد بازخواست قرار دهند که چرا چنین رفتاری نموده و تنها شتر علی را کشته است. حمزه که در میدانهای جهاد در دفاع از رسول الله ﷺ مانند شیر می‌غزید و جان خود را فدای رسول الله ﷺ می‌نمود. نظر به اینکه به حواس خود نبود رو به رسول الله ﷺ نمود و گفت: **هل انتم الا عبيد لآبائى؟** آیا شما غیر از بردگان پدران ما هستید. رسول الله ﷺ پس پس رفت و آن خانه را ترک گفت و خواهان تحریم قطعی خمر شد.

۳ - خدای متعال: آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مائده را نازل فرمود: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الخمر و الميسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تفلحون﴾** **﴿إِنَّمَا يريد الشَّيْطَانُ أَنْ يوقع بينكم العداوة و البغضاء في الخمر و الميسر و يصدكم عن ذكر الله و عن الصَّلَاةِ فله انتم منتهون﴾**

ای مردمی که ایمان آورده‌اید - ای مؤمنان - از خمر و قمار و بُتها و چوبهای فالزنی پرهیزید برای اینکه این کارها همه پلید و کارهای شیطانی است که شیطان

می‌خواهد به وسیلهٔ این کارها دشمنی و بغض و نفرت را در میان شما بیندازد و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، آیا دست از این کارها می‌کشید؟ یعنی حتماً باید دست از این کارهای پلید و شیطانی بردارید و نگذارید شیطان به سبب این کارها دشمنی و بغض میان‌تان بیندازد و شما را از یاد خدا و از نمازهای فرض باز دارد.

با نزول این آیه خُمره‌های خمر در کُوجه‌ها سرازیر شد و از آن روز تا روز قیامت خَمَر و همراهانش از قمار و بت‌پرستی تحریم ابدی شدند و هیچ مؤمنی نه حاضر شده و نه حاضر می‌شود به این پلیدی شیطانی - که خمر است - دهن خود را آلوده سازد.

الحاصل: هرچه مستی‌آور باشد حرام است، چه کم آن و چه بسیار آن، و چه به حدّ مستی‌آور باشد یا کمتر از آن باشد، همه حرام است. نام خمر هر نامی که بر آن بگذارند: آبجو. ویسکی. کنیاک. برندی. همه در گناه یکسانند و حدّ شرعی همهٔ انواع آن از چهل تازیانه تا هشتاد تازیانه می‌باشد. و شُرب خَمَر باعث فاسق شدن و سقوط مروءة و قبول نشدن گواهی شارب خمر است و از دست دادن ایمان او. از آیات قرآن که دلالت بر تدریج تحریم آن داشت یاد شد. اما از احادیث صحیحه:

قال رسول الله ﷺ: من شرب الخمر خرج نور الايمان من جوفه.

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که شراب آشامید نور ایمان از دل او بیرون رفته است.

ایمان و خمرخواری با هم جمع نمی‌شوند: برای اینکه ایمان صحیح انسان را وادار به طاعت خدا و اعمال صالحات می‌نماید، و برعکس آن خمرخواری انسان را وادار به معاصی و اعمال زشت و ننگین می‌نماید.

قال رسول الله ﷺ: مُدٌّ مِنْ الخمر ان مات لقي الله كعابدوّن.

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که ادامه می‌دهد به شرابخواری اگر بر این حالت بمیرد او همانند بت پرستان خدا را دیدار می‌کند.

بت پرست برای خدای متعال شریک قرار می‌دهد و شرابخوار در حال مستی از بت پرست هم گامی فراتر می‌نهد.

نهی رسول الله ﷺ عن كل مسكر و مفرّ.

(روایت ابوداود)

رسول الله ﷺ منع فرمود از هرچه مستی می‌آورد مثل خمر. و از هر چیزی که سستی می‌آورد مثل تریاک.

و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال لما حرّمت الخمر لقي اصحاب رسول الله ﷺ بعضهم الى بعض و قالوا حرّمت الخمر و جعلت عدلا للشرك (رواه ببطرانی)

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌گوید هنگامی که شراب حرام شد یاران پیغمبر ﷺ همدیگر را ملاقات نموده می‌گفتند شراب حرام شد و خدا آن را همتای شرک قرار داد.

و عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه: ما ابالي شربت الخمر او عبت هذه السارية من دون الله.

(رواه النسائي)

ابوموسی اشعری گفت برایم تفاوت نمی‌کند شراب بیاشامم یا این ستون را عبادت نمایم زیرا شرک و بت پرستی و باده خواری همراه همنند.

انسان می‌بیند هر جا چیزی حرام شده، در برابر یک چیز حرام شده، هزار برابر آن حلال شده. باده حرام شده، و هر چیزی که مستی را به بار می‌آورد حرام شده؛ هزار برابر آن از انواع نوشابه‌های گوارا حلال شده است. خمر که حرام است بوی آن بد، مزه آن تلخ و به عقل لطمه می‌زند و انواع بیماری به بار می‌آورد.

در حالیکه شربت بادام و شربت نارنج و صدها شربت امثال آن خوش طعم، خوشبو، لذیذ و مفید بدن است این شربت‌های مفید و گوارا همه حلال هستند و باده با آن همه زیان‌های همراه آن، حرام است. به کدام فکر، انسان عاقل حلال مفید و لذیذ را ترک می‌نماید و حرام مضر را رومی‌دارد اگر نه قصد از آن پیروی ابلیس باشد. شربت حلال وقتی که شخص با همه افراد خانواده آن را بنوشند مصرف آن به جایی نمی‌رسد. همه می‌نوشند، نه بدمستی پیش می‌آید، نه دشنام و بدزبانی، در حالیکه افراد یک خانواده با هم خمر را بیاشامند بدمستی همه و بد زبانی همه و استفراغ و سر درد و آزدن یکدیگر و رسوائی، نتیجه‌اش به همه آنان می‌رسد.

لعن رسول الله ﷺ في الخمر عشرة عاصرها و معتصرها و شاربها و حاملها و المحمول اليه و ساقمها و بائعها و آكل ثمنها و المشتراة له.

(رواه الترمذی و ابن ماجه)

رسول الله ﷺ در خصوص خمر ده کس را لعنت فرمود: کسی که شیره انگور می‌گیرد و از آن شراب می‌سازد و کسی که طلب ساختن شراب نمود و کسی که شراب را می‌آشامد و کسی که حمل شراب می‌نماید و کسی که برای او حمل شراب می‌نمایند و کسی که شراب به ظرف می‌نماید و ساقی شراب می‌شود و کسی که خمر را می‌فروشد و کسی که قیمت شراب را می‌خورد یعنی از شراب فروشی امرار معاش می‌کند و کسی که برای او شراب می‌خرند.

همه این ده نفر مورد لعنت هستند و همه این ده نفر در گناه شریک هم هستند. اسلام که خمر را به هرنام و نشانی که باشد حرام فرمود به زیانها و ضررهای شراب آگاه است و می‌داند که این آب آتش‌زا چه مصائبی به همراه دارد و چه انواع بیماری که به بار می‌آورد. و آن کسی که

به خمر و الکل معتاد شد، باید مرتب مقدار آن را بالا ببرد: آن کسی که در ابتدا، یک فنجان او را به مستی می آورد پس از مدتی یک لیوان آب خوری باید بخورد تا به مستی برسد و در نتیجه از اعتیاد به آن و افزودن مقدار آن به هر عضو از اعضاء رئیسه مثل قلب و جگر و کلیه و غیره به هر کدام کیسه‌ای بوجود می آورد که کار آن را مختل می سازد. و شخص الکی نه اخلاقی برایش می ماند و نه حوصله‌ای. و کجا می تواند عاقل باشد کسی که عقل خود را فدای خمر نموده و تندرستی خود را قربانی الکی شدن ساخته و دوستی صالحان را از دست داده و همنشینی با فاسقان اختیار نموده و اگر وجهی برای خرید خمر نیافت ناموس خود را هم بخاطر آن می فروشد!

کسی که راه معاصی را گرفته و از آلودگی به پلیدی خمر خود را گرفتار ساخته محال است که روی آسایش ببیند. ممکن است چند روزی سرگرم آن باشد، اما در عاقبت کار همه چیز خود را از دست می دهد و جز اندوه عمر بر باد رفته و ثروت پایمال گشته و غفلت از تربیت زن و فرزند و حسرت از دست دادن دوستان شایسته و مهربان همه اوقاتش به غم و اندوه مبدل می شود.

در تفسیر آیه تحریم خمر بیان شد که خدا فرموده است قصد شیطان از معتاد کردن تان به خمر و قمار بوجود آوردن بغض و دشمنی میان تان و محروم کردن تان از نماز و طاعت خدا است. و معلوم است کسی که راه بغض و دشمنی و محروم شدن از نماز و طاعت خدا را در پیش گرفت، عمر خود را به باد داده، تندرستی خود را از دست داده، سعادت خود را پایمال کرده، زانوی غم و حسرت و اندوه به بغل گرفته، با یک دنیا هموم و احزان از جهان می رود او لعنت به شیطان می کند و شیطان به او

لعنت می‌نماید که او راه نیکبختی را رها کرد و راه شقاوت و بدبختی گرفت.

اما آن مردمی که عقل خود را حفظ کردند و هیچگاه دوستی با خدای مهربان و توانا را با دوستی با شیطان و همراهانش عوض نکردند چنانند که خدای متعال درباره‌شان فرمود:

آیه ۱۳ سورة الاحقاف: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

به حقیقت مردمی که گفتند پروردگار ما الله است آنگاه راه استقامت در پیش گرفتند، نه ترسی بر ایشان است و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.

زندگی‌شان سراسر آسودگی و ایمان است و همیشه شاد و خندان هستند. نه راه شیطان گرفته‌اند، که بدبختی برای‌شان به ارمغان آورد و نه با دوستان شیطان دوستی دارند که عاقبت نه به خیر باشند.

می‌گویند پروردگار ما خدای یکتا است او تعالی ما را به نعمت‌هایش پرورده ساخت، در نعمت ایمان و طاعت ما را پرورده ساخت و در راه راست ما را با استقامت و راستی همراه ساخت. ایمان به خدا و طاعت خدا و رسول شیوه و رفتار ما است هیچگاه از طاعت خدا و رسول او بیرون نمی‌رویم و هیچگاه راه راست و با استقامت را رها نمی‌کنیم که به انحراف و گمراهی برسیم عقیده‌مان بر توحید خدا و پیروی از رسول خدا ﷺ است و طریقه‌مان راستی در عقیده و گفتار و کردار است که نتیجه استقامت است نه انحراف به سوی ما راهی دارد و نه گمراهی به سوی کردار ما می‌آید. بر دین به حق خدا استواریم و بر راستی در همه حال پایداریم و به چشم خود می‌بینیم که خدا آسایش زندگی و شادمانی طاعت

و شایستگی زن و فرزند و خویش و پیوند و عاقبت خیر و فرجام نیک همه را به ما ارزانی داشته است.

و خوب است که در اینجا گفتگوی بهشتیان و دوزخیان و اعرافیان را بیاوریم تا آنهایی که میگساری دارند بدانند از کدام گروهند:

خدای متعال بشر را در سوره اعراف به سه گروه تقسیم نموده است:

مؤمنان شایسته کار، کافران سیه روزگار، اعرافیان

آنان که حسنت و خوبیهایشان بیشتر بود: مؤمنان شایسته کار هستند.

آنان که بدیهایشان سراپایشان را گرفته بود: کافران و منافقان و

ملحدان سیه روزگار هستند.

آنان که خوبیها و بدیهایشان متساوی بود: اعرافیان هستند.

آیه ۴۰ سوره اعراف: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحْ

لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ

نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾

به حقیقت آن مردمی که آیات ما را دروغ دانستند و از پذیرفتن آنها از طریق تکبر امتناع ورزیدند، درهای آسمان برایشان گشوده نمی‌شود - نه برای دعایشان جایی در آسمان است که دعایشان پذیرفته شود و نه برای روحشان جایی در آسمان است که پس از مرگشان به آسمان عروج نماید - و راهی به سوی بهشت ندارند و داخل بهشت نمی‌شوند، مگر وقتی که شتر در سوراخ سوزن داخل شود. چیزی که مُحال عقلی و مُحال عادی است. و آنچنان هم کیفر و عذاب می‌دهیم کافران را که بزهاران و بدبختانند.

در آخرت: ساختمان بهشت و دوزخ طوری است که بهشتیان و

دوزخیان می‌توانند همدیگر را ببینند. به بینیم دوزخیان وقتی که

خوشیهای بهشتیان را می‌بینند چه می‌گویند:

آیه ۵۰ سوره اعراف: ﴿و نادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن
 أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا إن الله حرمهما على الكافرين﴾
 و صدا زدند دوزخیان بهشتیان را که از آبی که خدا به شما داده است، مقداری
 به سوی ما سرازیر کنید یا از آنچه خدا روزی‌تان فرموده، بهره‌ای به ما برسانید.
 بهشتیان در جواب آن بدبختان می‌گویند: خدا آب و نعمت بهشتیان را بر کافران حرام
 فرموده است.

کافران بدبخت در آتش دوزخ چنانند که خدا فرمود:

آیه ۴۱ سوره اعراف:

﴿لهم من جهنم مهاداً و من فوقهم غواشٍ و كذلك نجزي الظالمين﴾

برای دوزخیان است فرش و فراشی از آتش دوزخ و برای‌شان بالاپوشی است از
 آتش دوزخ و آنچنان است جزاء دادن ما ظالمان را.

زیر و بالای‌شان آتش است آتش به همه طرف‌شان احاطه نموده و
 وقتی که می‌خواهند از طریق گدایی و استغاثه و التماس چیزی از آب و
 خوشی بهشتیان بدست بیاورند. جواب بهشتیان این است که خدا آب و
 خوشی بهشت را بر دوزخیان حرام فرمود: یعنی در دنیا اختیار در دست
 بشر هست و می‌توانند آنچه دارند مورد تصرف قرار دهند و به دیگری
 برسانند اما در آخرت اختیار همه در دست خدا است او است که متصرف
 در همه چیز است نه غیر او.

بینیم بهشتیان وقتی که دوزخیان را می‌بینند چگونه آنان را صدا

می‌زنند؟

آیه ۴۴ سوره اعراف: ﴿و نادى أصحاب الجنة أصحاب النار أن قد
 وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً قالوا نعم فأذن مؤذّن

بینهم آن لعنة الله على الظالمين ﴿

و بهشتیان صدا زدند دوزخیان را و گفتند: ما بهشتیان همه نویدهایی که خدا به ما داده بود بحق یافتیم - وعده او به نجات ما از دوزخ محقق شد و وعده او به رسیدن ما به بهشت نیز محقق شد - آیا شما دوزخیان وعده پروردگار را بر حق یافتید؟ دوزخیان گفتند بله ما همه به سزای خود رسیدیم. در این موقع میان دوزخیان و بهشتیان شخصی بلند آواز بلند بانگ برداشت: حقا که لعنت خدا بر ظالمان باد.

در تعبیر قرآنی: مؤمنان گفتند: «مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا» آنچه خدا به ما وعده فرمود. و نسبت به کافران نگفتند: «ما وعدکم ربُّکم» بلکه گفتند: «ما وعد ربُّکم» آنچه پروردگارتان نوید داد، یعنی شما دوزخیان شایستگی حصول نوید ندارید. نوید و وعده خیر برای ما بود که به او ایمان آوردیم، و برای شما وعید است که در اذان آن شخص بلند آواز به شما رسید که لعنت خدا بر ظالمان باد. یعنی شما دوزخیان ظلم به خودتان نمودید و از طریق کفر هر خوشی از خودتان دور ساختید و اکنون می‌شنوید که برای همیشه لعنت خدا بر شما است و همیشه رانده شده از رحمت و فرو رفته در عذابید. اکنون ببینیم اعرافیان در چه حالند.

آیه ۴۶ سوره اعراف: ﴿و بینہما حجاب و علی الاعراف رجال یعرفون کلًّا سیمیہم و نادوا المصاحب الجنة ان سلام علیکم لیدخلوها و ہیہم معون ﴿

و میان بهشت و دوزخ حجاب و موانع است (و میان بهشتیان و دوزخیان حجاب و موانع است هیچکدام از دو گروه بهشتیان و دوزخیان نمی‌توانند نزد همدیگر بروند) و بر اعراف که جایگاه بلندی است، که اعرافیان بر آن هستند و می‌توانند بهشتیان و دوزخیان را ببینند. بر اعراف مردانی هستند یعنی مردمانی در بلندی اعراف جای دارند که هرکدام از دوزخی و بهشتی را به سیمای رؤیش می‌شناسند (بهشتی از نور ایمان و فروغ طاعت روی‌شان مثل خورشید می‌درخشد. و دوزخی از تاریکی کفر و زشتی اعمال

قیح‌شان روی‌شان سیاه و وحشت‌آور است. اعرافیان صدا می‌زنند بهشتیان را و می‌گویند سلامّ علیکم: سلام خدا باد بر شما. و اعرافیان به بهشت نرفته و لیکن طمع بهشت دارند امیدوارند نظر پروردگار شامل حال‌شان بشود و به بهشت بروند.

آیة ۴۷ سورة اعراف: ﴿وَاِذَا صَرَفْتُمْ أَبْصَارَكُمْ لِقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

و هنگامی که چشمان اعرافیان به سوی دوزخیان گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای پروردگار ما! پروردگارا! ما را همراه ستمگران قرار مده.

فرمود وقتی چشمانشان به سوی دوزخیان قرار داده شد برای اینکه همه حرکات و سکنات به ارادهٔ مقدّسهٔ پروردگار انجام می‌گیرد نه به اختیار خودشان: وقتی چشم اعرافیان به روز سیاه دوزخیان می‌افتد هول و هراس طوری بر دل‌شان می‌افتد که می‌گویند پروردگارا ما را با این دوزخیان همراه مگردان این دوزخیان به حدّی در ظلم و ستم پیشرفته بودند که هیچ مهر و رحمتی به خود نکردند و طوری از کفر و زشتکاری، خود را سیه‌رو و ناامید کردند که به این روز سیاه، سوختن با آتش دوزخ رسیدند. اکنون وقت آن است که اعرافیان هم سیه‌روزی کافران به رخ‌شان بکشند:

و آیة ۴۸ سورة اعراف: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيَاقِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾

و صدا زدند اعرافیان مردمی را از کافران که آنان را از سیمای روی‌شان می‌شناختند و به آنان گفتند: آن همه جمع کردن مال و آن همه تکبر و گردن‌فرازی به کارتان نخورد.

روز و شب در ذکر جمع مال بودید و بین حلال و حرام فرقی نمی‌دانستید و همین چند پیشیز مال طوری شما را متکبر کرده بود که مؤمنان را حقیر می‌پنداشتید. می‌توانید به چشم خود ببینید که آن همه

جمع مال و آن همه تکبر به کارتان نخورد و آن مؤمنانی که آنان را حقیر می‌پنداشتید همه در ناز و نعمت هستند.
اعرافیان به آن گردن‌کشان کفر می‌گویند و مؤمنان رسیده به بهشت را نشان‌شان می‌دهند:

آیه ۴۹ سوره اعراف: ﴿أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾

خوب چشم‌تان را باز کنید و ببینید: آیا این مؤمنان به بهشت رسیده، همان‌هایی هستند که سوگند یاد می‌کردند هیچگاه خدا رحمتی را به ایشان نمی‌رساند. خوب چشم و گوش‌تان را باز کنید تا بشنوید که به آنها گفته می‌شود به بهشت داخل شوید در حالی‌که نه ترسی بر شما است و نه اندوهگین می‌شوید.

چه حالی دارند کافران بدبخت سیه‌روزگار که نه تنها در آتش می‌سوزند بلکه دیدن بهشتیان و دیدن مؤمنان فقیر و ضعیف که حساب‌شان به هیچ نمی‌کردند در بهترین جا و بهترین ناز و نعمت. خدا آن کافران را نشان‌دار می‌کند تا نه فقط حسرت به دوزخ رفتن تنها داشته باشند، بلکه انواع حسرت‌ها برای‌شان جمع باشد: حسرت بر باد دادن عمر، حسرت از دست دادن مال، حسرت باختن زن و فرزند، حسرت عزت یافتن دشمن، حسرت نداشتن خویش غمگسار و دوست و دل‌بند، حسرت سوختن و ساختن و از همه بدتر برای‌شان خشم خدا و نفرین خلق و جاوید ماندن در آتش و عذاب است.
بحث سکرات و عواقب تلخ آنها مختصراً بیان شد، اکنون قسم دوم

مخدرات

در تاریخ بشریت:

بشر دچار هیچ بلایی نشده که مانند بلای اعتیاد باشد. همین اعتیاد که از ناپاکدامنی تا باده‌گساری، تا بافوری، که از قدیم دامنگیر افراد منحرف شده است به نسبت اعتیادی که در این زمانه پیش آمده است خیلی ناچیز بوده و عامل اصلی این همه بلاهای دامنگیر بشر عامل اوّل و آخر آن عامل بی‌ایمانی است. برای اینکه اگر ایمان باشد و شخص دل خود را به نور اسلام روشن نموده باشد، هیچگاه کاری که باعث خشم خدا و گرفتاری دو جهان است خود را آلوده نمی‌سازد. تشخیص نفع و ضرر و گرفتن نافع و پرهیز از ضرر شیوه هر عاقل است.

مُخَدَّر: از خَدَر و بی‌حسی است. مُخَدِّر: بی‌حس‌کننده که روی اعصاب اثر می‌گذارد.

مخدرات از سه چیز سرچشمه می‌گیرد:

۱ - درخت بَنج که به عربی آن را قُنْب می‌نامند: و بنگ و ماری جوانا و بسیاری از نامهای دیگر بر آن گذاشته می‌شود.

۲ - درخت خشخاش که تریاک از آن استخراج می‌شود و تریاک بنام افیون معروف است و مورفین و هروئین و غیره هم از آن گرفته می‌شود.

۳ - درخت کوکا: که کوکاین و کرات و غیر آن دو از آن بدست می‌آید.

بنج از قدیم برای مقاصد نادرست از آن استفاده می‌شده و نظر به اینکه کسی که آن را استعمال نموده چیزهای خُرد در نظر او بزرگ جلوه گر می‌شود.

حسن صباح: از آن مشروبی می‌ساخته و با خوراندن آن به افراد ساده لوح، هرکاری که از آنان می‌خواستند انجام می‌داده‌اند.

حسن صباح به قدر پوست گاوی از قلعه الموت از صاحبان آن خرید. آنگاه آن پوست را به نوارهای باریک نمود و آن را گرداگرد قلعه کشید و گفت من به اندازه پوست گاو از شما خریده‌ام و اکنون می‌بینی که همه قلعه از آن من است و به این ترتیب مالک آن قلعه شد.

در آن قلعه بستانی بوجود آورد و در آن درختان و سبزه کاشت و زنانی خوب صورت را بکار گرفت.

آنگاه پُخته حشیش و بنگ را به افرادی می‌خوراند و در آن حالت آن بستان و آن زنان را نشان او می‌داد و می‌گفت این بهشت است که انواع خوشی در آن وجود دارد، و وقتی که فرمان مرا بکار ببندی به محض کشته شدن به همین بهشت می‌رسی. و آن را برای کشتن مردان بزرگ و بلند نام مأمور می‌کرد و آن شخص متأثر از بنگ دستور او را عملی می‌ساخت.

می‌گویند: حسن صباح و خواجه نظام الملک طوسی و عمر خیّام هر سه در محضر امام الحرمین کسب فیض می‌نمودند و با همدیگر وعده و

قرار گذاشتند که هر کدام زودتر به مقام ارجمندی برسند و همکار خود را در آن مقام سهیم بسازند.

اولین کسی که به مقام والا و ارجمندی رسید، خواجه نظام الملک طوسی بود که به صدارت نزد سلطان آلب ارسلان سلجوقی رسید.

و موقعی که خواجه نظام الملک به این مقام رسید. حسن صباح و عمر خیام نزد او آمدند و تقاضای وفا به وعده نمودند.

خواجه نظام الملک عمر خیام را مدد کرد تا در بین علمای هیئت و نجوم به مقام ارجمندی رسید.

حسن صباح به این نوع کمک راضی نشد و از خواجه خواست تا در دستگاه سلطان او را بکار بگیرد.

حسن صباح روی خُبثِ نیتِی که داشت در صدد شد که خواجه را نزد سلطان بی سواد معرفی نماید و خود جای او را بگیرد.

حسن صباح نقشه‌ای از کشور پهناور سلطان الب ارسلان کشید و آمد به خدمت سلطان و از او پرسید که شما با داشتن این کشور پهناور آیا نقشه‌ای دارید که کشور را تقسیم‌بندی نماید و جاهای نزدیک بهم را در قسمت قرار دهید.

سلطان رو به خواجه نظام الملک نمود گفت: چرا چنین نقشه‌ای تهیّه نکرده‌ای؟ خواجه گفت: چنین نقشه‌ای مقدور نیست.

حسن صباح گفت: مقدور است و من آن را تهیّه کرده‌ام. قرار شد روز بعد آن نقشه را به خدمت سلطان بیاورد.

خواجه نظام الملک دانست که او می‌خواهد خواجه را از دستگاه سلطان بیرون و خود نقشه‌های شوم خود را عملی سازد.

به افرادی که همکار و مورد حسن ظن حسن صباح بودند دستور داد: وقتی که نقشه خود را منظم کرد. در همان شب که فردای آن نقشه را به حضور سلطان می‌آورد، نقشه‌اش را در هم بریزند، تا جایی که مثلاً خراسان را پهلوی اهواز و کردستان را چسپیده به سیستان نشان دهد.

صبحی که حسن صباح با غرور خاص به دربار سلطان آمد تا شاهکار خود را نشان دهد سلطان دید به جدی نوشته‌اش شلخته و آشفته است که ابداً استفاده از آن مقدور نیست. خواجه نظام الملک هم موقع را مناسب دیده گفت: چنین کار درهم و برهمی را می‌شود ابتکار دانست. حسن صباح شرمنده و سربزیر افکنده از مجلس سلطان بیرون رفت و بجای اینکه از خواجه عذرخواهی کند تصمیم گرفت، وسائل قتل خواجه نظام الملک را فراهم کند و چنانکه گفتیم به حيله بر قلعه الموت دست یافت، و از آنجا به وسیله افراد بنگی قتل بسیاری از رجال اسلام را پی‌ریزی کرد.

خواجه نظام الملک از دانشمندان بلند نام و از سیاستمداران معروف اسلام است. دانشگاه‌هایی به نام نظامیه در بغداد و نیشابور و شهرهای عمده ایران بنا نهاد که افرادی امثال امام محمد غزالی را ببار آورد.

این مرد بزرگ که در عهد سلطان الب ارسلان سلجوقی ایران را از دیوار چین تا دریای مدیترانه وسعت داد، پسرش سلطان جلال الدین ملک قدر آن مرد بزرگ را ندانست و او را از صدارت معزول ساخت و با اینکه خواجه به او گفت: تاج شاهی تو با دستار صدارت من به هم بسته‌اند، چون این را برداری آن را بردارند. ملک‌شاه آن را نشنید و با عزل آن مرد بزرگ اسباب زوال کشور پهناور و خود را فراهم کرد!

و خواجه نظام الملک یک ماه بعد از معزول شدن به دست فدویان حسن صباح به قتل رسید و گذشته از آن همه خدمات برجسته به اسلام به شرف شهادت رسید. و یک ماه پس از قتل او ملکشاه وفات یافت و شاعر درباره آن دو گفت:

رفت یک مه به فردوس برین دستور پیر

شاه برنا از پی او رفت در ماه دگر

کرد یزدان عجز سلطان آشکار

قهر یزدانی ببین و عجز سلطانی نگر

اشغال قلعه الموت و نقشه ترور رجال اسلام، ادامه داشت تا اینکه آن قلعه به وسیله هولاکوی مغولی ویران شد و فدویان بنگی حسن صباح تار و مار شدند. و دیدیم که مخدرات حسن صباح چه کارهای شومی به وسیله فدویان بنگی او انجام دادند. و چه افراد بزرگ دانشمند و وارسته به وسیله جاهلان بنگی جان خود را از دست دادند.

حسن صباح از بنگ و اثر آن بر دید و عقل بنگیان استفاده کرد و دهها رجال اسلام را به قتل رساند.

امروزه از بنگ در تخدیر اعضاء استفاده می شود و به وسیله آمپول بنج، عملیات جراحی را بر عضو تخدیر شده به وسیله بنج انجام می دهند. و به وسیله خلاصه بنج که ماری جوانا نام دارد، روزگار برخی از جوانان را تیره و تار می سازند و جوانی شان را بر باد می دهند. و چنانکه گفتیم: معلومات دانشگاهی وقتی که پشتوانه ای ایمان به همراه نداشته باشد. جوانان دانشگاهی ماری جوانا و بسیاری دیگر از مشتقات بنگ، روزگار خود را تلخ و سیاه می نمایند و زندگی شیرین جوانی را به باد می دهند.

بنابراین ضرورت دارد که جوانان همیشه به نیروی ایمان آراسته باشند. تا شیاطین انس نتوانند آنان را به دام مهلک ماری جوانا و امثال آن بیندازند.

زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، دیوهای بسیاری برای دام‌گذاری در راه جوانان آماده‌اند و هرگاه جوانی به نیروی ایمان آراسته نباشد و پدر و مادری بیدار و غمخوار نداشته باشد، سقوطش را در دام دیوان از خدا بی‌خبر ممکن می‌سازد. این است که باید پدر و مادر از کودکی فرد آنان را از خطرهای مخدّرات آگاه سازند و جگرگوشگان خود را از دستبرد بداندیشان دیو سیرت نگهدارند و فرزندان خود را به طهارت اسلامی که مایهٔ نجات از آن آلودگیهاست مقید سازند. و در کتاب «الروضات فی الطهارات و الصلوات» داستانهائی از نجات از خطر به وسیلهٔ طهارت اسلامی آورده است.

حکایت واقعی قلعهٔ الموت و بنگیان دیو سیرت آوردیم که چگونه حسن صَبّاح آنجا را مرکز پرورش افراد معتاد بنگی نمود و چه بلاهائی بر سر مردم آورد.

بجا است که حکایت دیگری را که می‌رساند ملوک اسلام چگونه دفع راهزنان مقیم در جاهای مرتفع و متحصن در قلّهٔ کوهها را به تدبیر فراهم می‌ساخته‌اند، نقل کنم:

به سلطان محمود غزنوی رحمته الله علیه خبر دادند که در قلّهٔ فلان کوه دزدانی راهزن جا گرفته‌اند و قافله‌هایی را که از آنجا عبور می‌کنند مورد چپاول و هلاکت قرار می‌دهند.

سلطان محمود دستور داد که خریزه‌هایی ممتاز را زهرآلود کنند و

قافله‌ای که از آنجا عبور می‌کند همهٔ بارشان از همان خربزهٔ زهرآلود باشد. و وقتی که دزدان راهزن آن قافله را زدند قافله‌داران فریاد و فغان بر آوردند که این خربزه‌ها را برای سلطان محمود می‌برند و اگر به او نرسانند از دم تیغ می‌گذرند. قافله‌ای که بار خربزه‌های زهرآلود داشت از همان جا عبور کردند و قافله را زدند و هر قدر قافله‌داران فریاد و فغان بر آوردند که خربزه‌ها را برای سلطان محمود است و اگر نرساندیم سلطان ما را می‌کشد. دزدان قافله را زدند و به فریاد و فغان آنان اعتنائی نکردند و خربزه‌ها را تکه تکه کرده، به خوردن آن مشغول شدند. اما خوردن خربزه‌شان همان بود و زهری شدن و جان سپردن‌شان همان بود و راهگذران به همین تدبیر از شرّ راهزنان دیو سیرت نجات یافتند. و این داستان می‌رساند که حکام بیدار و دور اندیش از راه تدبیر می‌توانند خیلی بلاها را از امت خود دور سازند.

الحاصل، بنگ و مشتقات آن، می‌توانند روزگار معتادان به آن را تیره و تار کنند، و این وظیفهٔ پدر و مادر و آموزگاران است که نونهالان را از خطرهای آن آگاه سازند. و از دوستی با معتادان بپرهیزند، برای اینکه همانطور که گفتیم اصل الاصول مخدرّات سه تا است: درخت بنج، و درخت خشخاش. و درخت کوکا.

که محصول اولی امثال ماری جوانا، و محصول دومی امثال هرئین و محصول سومی امثال کوکائین است. همانگونه هم عامل معتاد شدن سه چیز است:

۱ - بی‌خبری اولیای امور اطفال و رها کردن آنان بدون در نظر گرفتن فرزندان که کجا می‌روند و با چه کسانی دوستی دارند.

۲ - نیرومند نبودن به طهارات و عبادات اسلامی، که ضعف دینی مایه همه گونه بدبختی است.

۳ - سفر به خارج، یعنی فرستادن فرزندان به خارج از کشور بدون مراقبت از ایشان.

از این راه که نگین گران قیمت را در کوچه رها کردن وسیله از دست دادن آن است. و فرزند را در کوچه رها کردن مایه سقوط او می‌گردد. و فرستادن فرزند به محیط کفر و الحاد و او را به نیروی ایمان مسلح نساختن مایه سقوط او می‌گردد.

و مشاهده است که هر فرزندی که پدر و مادر، از زیر تربیت او شانه خالی کنند و او را در همراهی با دیو سیرتان آزاد بگذارند نتیجه‌اش بدبختی فرزند است.

و شاد باد روح سعدی علیه الرحمه که فرمود:

هر که در خریدش ادب نکنند

در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ

نشود خشک جز به آتش راست

و در شهرهایی که مراکز پترول و ثروتمندی مردم آن است ثروتمندی و خوشگذرانی از اسباب سقوط جوانان آنجاها است.

و چه راست گفت شاعر:

ان الشباب و الفراغ والمجدة مفسدة للمرء ای مفسدة

جوانی و بیکاری و ثروتمندی اسباب فسادکاری شخص و تبه روزگاری او است.

بنابر آن واجب پدران و مادران و اولیاء امور و خویشاوندان و آموزگاران و سررشته‌داران است که جگرگوشگان خود را از اعتیاد نگهدارند. خواه اعتیاد به بنگ باشد و خواه اعتیاد به افیون و خواه اعتیاد به دخانیات باشد و خواه اعتیاد به شهوترانی، که اعتیاد به هر کدام باشد وسیلهٔ برباد شدن عمر گرانبمایهٔ آدمی است.

اعتیاد به بنگ و مشتقات آن بیان شد.

اکنون اعتیاد به افیون و تریاک و مشتقات آن می‌پردازیم.

اعتیاد به تریاک

دومین اصل مخدرات افیون بمعنی «تریاک» است که از درخت خشخاش بدست می‌آید: ساقه‌های این درخت را به نوک تیغ می‌شکافتند ماده‌ای که از آن بیرون می‌آید، ابتداء سفیدرنگ و بعد به مجاورت هوا به رنگ تریاکی بیرون می‌آید.

اساساً خدای متعال همه چیز را آفریده است برای مصلحت بشر آفریده است بنگ برای بی‌حس کردن عضوی که نیاز به عمل جراحی دارد بکار می‌رود اما بشر: (آن مردمی که روش بداندیشی دارند) از آن برای سوء استفاده و معتاد کردن افراد ساده لوح و بکار گرفتنشان در کارهای نادرست مورد استفاده قرار می‌دهند.

تریاک در اصل برای علاج بیماری اسهال، و سرفه‌های خشک به مقدار دانهٔ عدس برای یکی دو بار، و تسکین دردهای قوی در مواقع ضرورت است. اما تبه‌کاران بد سگال از آن برای اعتیاد و محروم ساختن معتادان از بهترین نعمتها بکار می‌برند و هدف آن نادرستان فقط کسب

مال است، دیگر نظر به این ندارند که حلال و یا حرام است، این مردم نادان و بدتبت نظری به این ندارند که خدای متعال آنچه را آفریده مصرف صحیح آن برای نفع بشر است و مصرف غلط و ناصواب آن مایهٔ شرّ و زیان‌رسانی و گرفتاری بشر است.

آتش در اصل خلقت برای بکار بردن در طبخ خوراک و استخراج معادن و ساختن حلیه و زیورآلات و منافع بسیار دیگر است. اما از طریق بداندیشی ممکن است، شعله‌ای از آتش، جنگلی انبوه از درختان مفید را خاکستر نماید.

آب برای زندگی جانوران و درختان و گیاهان و آدمیان است اما می‌شود با اندکی زهر، از آب زهرآلود، خلقی را به باد دهند.

خرما و انگور و میوه‌های زیبا شکل و پر منفعت که روح انسانی را صفا می‌بخشند. بد اندیشان از آنها آب آتش‌زائی به نامهایی خمر و عرق و غیره بوجود می‌آورند و خلقی را در مفاسد اخلاقی غوطه‌ور می‌سازند. اساس خلقت هر چیزی بر پایهٔ منفعت بشر است اما همین بشر وقتی که از بی‌ایمانی به صورت درنده‌ای خطرناک بیرون آمد، از هر چیز نافع و سودمند بلای خانمانسوزی می‌سازد.

گفتیم: که بلای اعتیاد مولود سه اصل است:

۱ - ضعف ایمان، ۲ - عدم مراقبت فرزند، ۳ - سفر به خارج و یا اجازه دادن معاشرت با پست فطرتان است.

نظام این جهان است که فساد در آن به زودی ریشه می‌دواند، و وقتی که فساد ریشه دواندکاری از صلاح نمی‌آید، مگر وقتی که صلاح به نیروی ایمان قوی، مسلح باشد. اگر یک کارتن دارای صد دانه پرتقال باشد، یک

دانه پرتقال فاسد، نود و نه پرتقال سالم را تباه می‌سازد. و نود و نه پرتقال سالم نمی‌توانند یک پرتقال فاسد را اصلاح نمایند. در یک کلاس درس سی دانشجو، اگر مجال برای یک دانشجوی فاسد باز باشد، همه آن دانشجویان سالم را آلوده می‌سازد. برای اینکه در این جهان هر جا صحبت از صلاح و وارستگی باشد، صحبت از امور دشوار است و هر جا سخن از سقوط باشد، سخن از کارهای آسان است.

اگر به کسی بفرمائید این سنگ بزرگ را بر دوش بنه و به قلّه کوه برسان از یک هزار شخص یکی بلکه بتواند آن را انجام دهد. اما پرتاب کردن همان سنگ، از قلّه کوه به زیر از همه کس ساخته است و هیچ دشواری ندارد.

و اینکه افراد اندکی به مقامات عالیه می‌رسند از همین جهت است. تکرار می‌نمایم:

آن کسی که خواهان نیکبختی دو جهان خود می‌باشد: نماز فرض را که رمز دوستی بنده با پروردگار است از دست نمی‌دهد. برای اینکه هیچ نوعی از دوستی مانند دوستی با خدای متعال نیست. و از دوستی با او تعالی می‌توان به نیکبختی دو جهان رسید.

معروف است که بهشت ارزان و دوزخ گران است! و عجیب این است که دوزخ با همه گرانیش خریداران بسیار دارد!

با چشم خود می‌توانید ببینید که شمار کافران چقدر و شمار مؤمنان چقدر است اینهمه کافر و ملحد همه خریداران دوزخ هستند! خدای متعال را اطاعت نمی‌کنند و ابلیس لعین را فرمانبرند!

اگر شخصی در حقیقت مؤمن واقعی باشد و ارتباط بین خودش و خدای را نگه دارد او در همین جهان در بهشت است.

در دین خدا (یعنی اسلام) همه پایه‌های سعادت نشان داده شده است: چگونه می‌شود خدا را خشنود ساخت؟

چگونه می‌شود رسول الله ﷺ را خشنود ساخت؟

چگونه می‌توان خود را محبوب خدا و محبوب خلق خدا نمود؟

از چه راهی می‌شود زندگی را شیرین ساخت؟ یکی از طرق شاد زیستن: دوری از مسکرات، دوری از مخدرات، دوری از دخانیات است. اگر کسی این شیوه را که امام محمد غزالی در کتاب عظیم خود احیاء علوم‌الدین نشان داده است شیوه زندگی خودش قرار دهد.

برای هر کاری که می‌خواهد جوانب نفع و ضرر آن را یادداشت کند و وقتی که دانست کاری ضرر آن بیشتر است به آن نزدیک نشود همیشه خود را از هر زشتی و بدی نگه می‌دارد.

از این راه می‌تواند نتیجه را بداند که او در برابر عظمت پروردگار چه راهی گرفته است. برای نیکبختی خود و بستگانش چه نقشه‌ای دارد.

آیا او در این مدت عمر، راه خیر و نفع‌رسانی داشته، یا راه ضرر و شرّ‌رسانی، از هر جا که جلو ضرر را بگیرند به نفع است.

اگر قبل از اعتیاد کسی این کار را می‌کرد و روز سیاه معتادان را در نظر خود مجسم می‌کرد و عاقبت آنان را بخاطر می‌آورد، هیچگاه گرد اعتیاد نمی‌گشت.

عادت به در نظر گرفتن جوانب هر کار، انسان را از هر کار بد عاقبتی نگه می‌دارد. آنهایی که به بلای اعتیاد یکی از محرّمات گرفتارند از رنگ

روی‌شان، از حرکات و سکنات‌شان، از وضع آبرو و حیثیت‌شان، از محبوب یا مبعوض بودن‌شان، شناخته می‌شوند. خدای متعال پایه‌ی این جهان را بر خیر و عدل و نکوکاری نهاده است. به افراد خیر اندیش و مقتصد و نیکوکار بنگرید گوی سبقت را ربوده‌اند و زندگی را به نفع خود شیرین و شادکام ساخته‌اند. به افراد بد سیرت و بد اندیش و تبه‌کار بنگرید بدبختی از سر و روی‌شان می‌ریزد، زندگی را به کام خود تلخ کرده‌اند، نه دنیا را دارند و نه آخرت را.

معتادان همیشه افراد بدبخت هر جامعه هستند که بدبختی خود را بدست خود فراهم کرده‌اند. در صحبت از زیانهای بنگ گفتیم: که چگونه حسن صباح از بکار بردن بنگ چقدر افراد ساده‌لوح را فریب داد! و از آن ساده‌لوحان افرادی مجرم و جنایتکار ساخت و چه افراد گرانقدر و بی‌ظنیری را به قتل رسانید، و نقشه‌ی پلید خود را به وسیله‌ی بنگ عملی ساخت.

در اینجا که صحبت از تریاک داریم هم به این نتیجه می‌رسیم: «که^(۱) انگلیس و فرانسه و آمریکا به وسیله‌ی توپ و تفنگ و انواع اسلحه‌ی آن روز به جنگ چین شتافتند تا بزور بتوانند آزادانه تریاک را به چین وارد کنند و مردم را معتاد کنند. و در دو جنگ شرم‌آور که اولی از ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۳ امتداد داشت و پس از اینکه در سال ۱۸۳۸ انگلیس به ۴۰۰ هزار صندوق تریاک به چین حمل نمود، یکسال بعد از آن انگلیس به

۱- میان دو پراکنش از کتاب مشکلة المخدرات دکتر محمد علی اقتباس شده است.

هنگ کنگ و شانگهای و کانتون هجوم برد و در ۱۸۴۲ چین را شکست داد و معاهده نانکنگ و بعد اتفآقیه معروف به «بوج» را در اکتبر ۱۸۴۳ با امپراطور شکست خورده چین منعقد ساخت و به موجب این معاهده ننگین، امپراطوری برای انگلیس و فرانسه و امریکا و دولتهای نیرومند اروپائی بدست آورد. اما آنان به همین پیروزی قانع نشدند و در سال ۱۸۵۶ جنگ شرم‌آور دیگری ساز کردند و سربازان و کشتیهای جنگی انگلیس و فرانسه مشترکاً به خاک چین حمله‌ور شدند و در سال ۱۸۶۰ به شکست قطعی چین و گردن نهادن امپراتور چین به معاهده تنسین و قبول معتاد کردن مردم چین و وارد ساختن تریاک در همه کشور چین انجامید و کشورهای انگلیس و فرانسه و امریکا به زور و جنگ شرم‌آور توانستند هر سالی شش هزار تن تریاک وارد چین کنند و بنابر آن کشورهای غربی وقتی که مصلحت خودشان بدانند از منتشر کردن مخدرات در هر جای دنیا باک ندارند و در برابر اینگونه روش ننگین نه ضمیری دارند و نه وجدان.»

اما باید دید که این رفتار انگلیس و فرانسه و امریکا با چنین جنگ ننگین عاقبتش چه بود؟ عاقبتش این بود که این فشار زور و ظلم به پیدایش افرادی مثل مایو انجامید و از ملت شکست خورده چین دولتی پر قدرت بوجود آمد که وجود او خواب راحت را از دول زورگوی غربی سلب نمود. این عادت خدا است که ملتهای خفته و غفلت زده را از فشار دشمن به بیداری و هوشیاری و نیرومندی می‌رساند.

و همچنین اگرچه همین ملتهای زورگو و ستمگر به چپاول و یغمای ثروت مسلمین پرداخته‌اند دیری نخواهد گذشت که مسلمانان به یاری

خدا بیدار می‌شوند و با ایجاد وحدت و خلافت، به عظمت سابق خود بر می‌گردند. و فشار و زور ستمگران فقط داغ رسوائی و ننگی بر پیشانی زورگویان باقی خواهد گذاشت.

نکته‌ای که باید دانست و بخاطر سپرد، همان دشمنی یهود است که هر وقتی به خوبی ظهور می‌کند. عاقبتش شکست یهود و رسوائی همیشگی آنها است.

مشتقات: آفیون یعنی تریاک: مورفین، که به معنی *إلهة خواب* است و برای جلب خواب و راحت بیماران ناراحت مدتی از آن استفاده بسیاری می‌شد، اما از وقتی که اعتیاد آوری آن تشخیص داده شد به ترکیب هروئین پرداخته شد، که بعداً معلوم شد هروئین بیش از همه باعث اعتیاد می‌شود و افرادی که به این زهر خانمانسوز دچار شدند دیگر همه چیز خود را از دست داده‌اند.

بنابر آن تریاک و همه مشتقات آن حرام است و از این چیز حرام هیچ خیری حاصل نمی‌شود و هر کسی که از این بلا یا محفوظ بماند باید هر لحظه شکر خدا را بجا آورد که دچار این بلا نشده و افراد خود را از نزدیک شدن به این بلای خانمانسوز بر حذر دارد.

و واجب هر پدر و مادری است که فرزندان را از معاشرت با معتادان منع فرمایند، و وظیفه آموزگاران است که در دروس خود زیانهای این مخدرات خانمانسوز را به شاگردان خود گوشزد کنند، و واجب حکام است که از ورود این بلاها به کشورشان اکیداً جلوگیری نمایند.

و از نشان دادن معتادان و اندرز دادن به جوانان تا سلامتی خود را نگه دارند و از آلوده شدن به بلای اعتیاد که جوانی را به باد می‌دهد و تندرستی

را بهم می‌ریزد و ثروت را پایمال می‌کند و شخصیت و اعتبار اشخاص را لگدمال می‌کند، کوتاهی نورزند.

در دین مبین اسلام هرچه حرام شده است انواع زیان و ضرر در بر دارد. اعتیاد به تریاک پدیدگی‌رنگ، و از دست دادن زیاروئی، و واماندن از کار و زندگی، و سستی و بیحالی، همه را در بر دارد.

تاریخ افیون:

«^(۱) بشر از زمان بسیار قدیم گیاه خشخاش را شناخته و از تأثیرات افیون آگاهی داشته و برای تسکین درد بکار می‌برده‌اند. فقهای اسلام خصوصیات افیون و اعتیاد آوری آن را می‌دانسته‌اند. علامه ابن حجر هیشمی از فقهای بزرگ اسلام، در کتاب ارجمند خود «الزواجر» آن را یاد نموده و اثرات سوء آن را بارها بیشتر از اثر بنگ دانسته است و نوشته است، که اعتیاد به تریاک، اشتهای به خوراک و جماع را ساقط می‌کند و راه ترک آن را کم کردن مقدار آن دانسته است تا اینکه به کلی ترک نماید.»

اماکن زراعت خشخاش:

غریبها مثلث طلائئ لائوس و تایلند و برمه. و هلال ذهبی پاکستان و افغانستان و ترکیه و ایران را بزرگترین مصادر تهیه خشخاش و گرفتن افیون از آن دانسته‌اند و فراموش کرده‌اند که انگلیسیها از روزی که بر هند

مسلط شدند به توسعهٔ زراعت خشخاش، و ترغیب اعتیاد به آن پرداخته‌اند. و در سال ۱۷۷۳ شرکت هند شرقی بریتانیا تجارت تریاک را در احتکار خود قرار داد و چنانکه گفتیم برای نشر تریاک در چین و ترغیب اعتیاد به آن، از صرف مبالغ هنگفت رشوه در راه انتشار اعتیاد به تریاک خودداری نکردند و چنانکه گفتیم دوبار چندین جنگ معروف به جنگ افیون در چین به راه انداختند.» و گفتیم که همین زورگوئی و فشار بر مردم چین باعث شد که بیدار شوند و همه نوع دخالت بیگانه در کشورشان را ممنوع سازند و در پیشرفت علم و صنعت به پایهٔ غریبها و یا بالاتر از آنها برسند.

با اینکه ملتها بیدار شده‌اند و ورود افیون به کشورشان ممنوع ساخته شده و جزای قاچاق آن را اعدام ساخته‌اند. باز هم سالیانه دویست تُن از افیون به ایران حمل می‌شود و قاچاقچیان انواع اسلحه را دارا هستند که معلوم می‌دارد کار از کجا آب می‌خورد.

الحاصل: واجب جوانان ما است که از این نوشته پند و اندرز بگیرند و فریب افراد آلوده و معتاد نخورند و مستقبل سعادتبار خود را قربانی دوستی با افراد بی‌ایمان و معتاد نکنند و بدانند که جوانان سرمایهٔ عظمت کشور مسلمان خود هستند و نباید غفلت‌زدگی و بی‌خبری باعث شود که ایمان و جوانی و تندرستی و عزّت خود را به گفتار معتادان بی‌ایمان از دست بدهند و راهی بگیرند که سرانجام آن گرفتاری و خواری و ذلّت و سرافکنندگی باشد!

خدایا جوانان ما را بیدار و هوشیار فرما و دل‌های‌شان را به نور ایمان روشن فرما و از عاقبت‌بینی آنان را به راه سعادت و ایمان قوی و سربلندی و عزّت برسان.

اعتیاد به کوکائین

درخت کوکا:

«^(۱) این درخت در آمریکای لاتین در کوههای اندیز: در سه کشور پرو، بولیوی، کولومبیا، در ارتفاع پنج هزار قدم از سطح دریا می‌روئید. و مردم اصلی، این برگهای درخت کوکا را می‌جویدند و به آنها نشاط و نیروی کار مداوم می‌داد، استعمارگران اسپانیائی بعد از تسلط بر کشورهای نامبرده به انتشار برگهای کوکا میان سرخ‌پوستان بومی آن برخاستند.

استعمارگران معمولاً رفتارشان با کشورهای استعمار شده یکسان است. انگلیسیها به انتشار افیون و بعد به انتشار مشتقات آن، از مورفین و هروئین، پرداختند.

اسپانیا نیز به انتشار اوراق درخت کوکا، و بعد به انتشار کوکائین پرداختند. و اولین کسی که کوکائین را از درخت کوکا بدست آورد، شخصی به نام (جارویکا) در سنه ۱۸۵۵ بود. و اولین کسی که درخت کوکا را به اروپا برد و مشتقاتی از آن استخراج نمود یک فرانسوی به نام «انجولوماریانی» بود که آن را انتشار وسیع داد و اکسیر ماریانی و چای ماریانی و حبوب ماریانی از آن بیرون آورد و در اروپا رواج بسیار یافت و فروید معتاد به آن شد و ادیسون آن را ستود، و افرادی از مشاهیرشان با آب و تاب به تعریف آن پرداختند.

و در امریکای شمالی شخصی به نام (جون بیمرتون) از درخت کولا، که درختی افریقائی بود خلاصه‌ای بدست آورد و از درخت کوکا نیز کوکائین استخراج نمود و نام محصول این دو درخت را کوکاکولا نامید و نوسابه‌ای که به این نام نامیده شد بطوری رواج یافت که سازنده آن را در شمار ثروتمندان بزرگ قرار داد. او شرکتی را تأسیس نمود که به نام شرکت کوکاکولا معروف شد و تا امروز رواج بسیار دارد اما کوکائین از آن حذف شده است.

شرکتهای دواسازی غربی در راه انتشار کوکائین با هم تشریک مساعی نمودند تا کوکائین در همه انواع دواها، از دواء زکام گرفته تا درد معده و غیره داخل باشد. و حکومت اسپانیا که کشور پرو از مستعمراتش بود به گشایش بسیاری از مصانع و کارگاههای کوکائین‌سازی پرداخت به جایی که در سال ۱۹۱۰ میلادی صادرات پرو از کوکائین به مقدار هول‌انگیز (۱۰۶۰۰) کیلوگرم رسید.

انتشار کوکائین تا آغاز ۱۹۳۰ به حد چشمگیری رسید. اما در این موقع پزشکان، و دانشمندان از خطرهای کوکائین آگاه شدند و به فشار آوردن بر صادرکنندگان این سم مهلک، توانستند از صدور علنی آن را جلوگیری کنند. و از آن موقع صدور آن پنهانی شد و بالا رفتن و پایین آمدن آن در نوسان آمد. اما با همین حال کوکائین نخستین مخدر منتشر در آمریکا و میان طبقات ثروتمند باقی ماند به جایی که کوکائین وارد شده به آمریکا سالیانه در سطح سی بیلیون دلار قرار گرفت و تعداد مصرف کنندگان آن به ده میلیون نفر رسید که بعضی آن را به صورت دائم بکار می‌برند و بعضی به صورت گاه به گاه و غیر دائم.

کوکائین نزد بیشتر معتادان آن به صورت بوئیدن آن انجام می‌گیرد و در مصر استعمال کنندگان، آن را شَمَام یعنی بوئیده می‌نامند. همانگونه که معتادان هروئین نیز به بوئیدن آن از طریق بینی استفاده می‌کنند.

کوکائین را از طریق گداختن آن در آب و تزریق آن با آمپول در رگ نیز بکار می‌برند. و گاه است که کوکائین را با مخدرات دیگر مخلوط می‌کنند و آن را توپ شتاب می‌نامند، نظر به اینکه به سرعت معتاد را به بی‌حسی و احساس زودگذر کیف و لذت می‌رساند.

«^(۱) و از کوکائین چیزی استخراج می‌شود که کراک نام دارد و استعمال انواع دارد. از بوئیدن و مانند سیگار دود کردن، بلعیدن و اماله نمودن و این بلایش خیلی بیشتر از خود کوکائین است.

و از خدا بی‌خبران انواعی از نباتات را به قصد هوس‌انگیزی با نامهای متفاوت ابتکار کرده‌اند که هیچکدام نفعی ندارد. مگر آنچه به صورت دواء توسط دواسازان ماهر بدست آید. و گروه مخدرسازان که از رحم و مروّت نزد آنها اثری نیست انواعی ساخته‌اند که بر صورت‌هایی که اطفال آن صورتها را دوست دارند بر همین صورتها می‌چسبانند تا اطفال بی‌گناه و از همه جا بی‌خبر آنها را ببینند و یا بر بدن بچسبانند و آنان را طوری به شوق آورد که خود را از بالایی ساختمان به زیر پرتاب کنند و به جسمی بی‌جان تبدیل شوند!

بنابر آن پدران و مادران باید مراقب باشند تا کودکانشان از آن نوع نخرند و جان خود را روی آن نگذارند.

و دیو سیرتان از انواع مخدّرات به میلیونها رسانیدند که خوشبختانه اکنون همه آنها ممنوع است. اینست علناً و در ظاهر امر. اما نهانی بسیاری از آنها برای کسب اموال و دوشیدن ساده‌لوحان برقرار است.»

در دنیایی که عمدهٔ اموال در قبضهٔ ثروتمندان یهود است و برای استثمار آن به انواع الحیل دست می‌یابند و باز هم مستقبلی دور از این آلودگیها بعید به نظر می‌رسد.

به هر حال اولیاء امور کودکان و جوانان، باید چشم و گوش باز کنند هر نوع احتیاطی که برای سلامت فرزندان لازم باشد به آنها بفهمانند.

الحاصل: راهزنان دین و دزدان ناموس و مروّجان فساد اخلاق روز به روز در ازدیادند و ضرورت دارد که کودکان و جوانان از سلاح دین و اخلاق به حدّ کافی برخوردار باشند تا طعمه صیادان خدانشناس نشوند.

قات:

نام درختی است که برگهای آن به نام قات در یمن انتشار دارد. موطن اصلی این درخت در حبشه است.

برگهای قات شباهت برگهای درختی دارد که در خلیج فارس در ساحل شمالی جزیرهٔ قشم در دریا می‌روید و برگهای آن برای گاوها هم غذایی مطلوب و هم به زیاد شدن شیر گاو کمک می‌کند و شاخه‌های این درخت خشک نموده و به عنوان هیزم بکار می‌رود و در زبان محلی به نام درخت گُرم معروف است. اما هیچ شباهتی در خصوصیات قات. با قات

ندارد. برای اینکه برگ درخت گُرم برای گاوها است، در حالیکه قات مورد استفادهٔ مردمی است در یمن که به آن عادت کرده‌اند و موقع استعمال آن مجالسی دارند که برگ قات را می‌جوئند و سرگرم نشوۀ و کیف مزعوم آن می‌شوند.

و با اینکه جویدن قات و به قول خودشان تخزین آن در دهن‌شان که صورتی نازیبا دارد مضارّ فراوان دارد. اما این عادت مردم غفلت‌زده است که وقت خود را و عمر خود را و مال خود را قربانی چیزهایی می‌کنند که هیچ ارزشی ندارد!

زیانی که از جویدن قات به معده می‌رسد، وضعی که از جماع نتیجه می‌دهد و محرومیتی که از لذّت خوراک و جماع بهره می‌دهد همه می‌دانند و باز هم دست از آن بر نمی‌دارند! گویا این عادت بشر است که به چیزهای زیانمند و بی‌فائده علاقمند می‌شوند.

هر ساله مبالغی صرف این گیاه مضر و زیانمند می‌کنند و با اینکه دانشگاه ندارند و معلوماتی نمی‌اندوزند و قواعد حفظ الصحه را رعایت نمی‌کنند به جهل خود قانعند. و جای بسی تأسف است که مسلمانان که خدای عزّوجلّ پیغمبری خاتم الانبیاء و مبعوث رحمةً للعالمین به ایشان داده است از پیروی او، که مایهٔ نیکبختی دو جهان است، غفلت می‌ورزند و از آن همه تشویق و ترغیب به علم که از زبان مبارک ایشان به اُمت رسیده بی‌خبر می‌مانند. حساب این بود که با دیدن حالات قات خوران و بلائی که نصیب‌شان می‌شود هر عاقلی درس عبرت بگیرد و عمر عزیز و وقت گرانبها را بالاتر از آن بداند که صرف جویدن قات بشود. اما جهل همیشه و در همه جا مصیبت‌بار است!

عوامل انتشار مسکرات و مخدرات و دخانیات:

«^(۱) ۱ - صنعت و دستگاههایی که به ساختن مسکرات و مخدرات و دخانیات اشتغال دارند. و میلیونها مردمی که کار و کسبشان تولید همین زهرهایی مهلک است. و میلیونها توانگر که از این راه بیلونها نفع به جیب می‌زنند.

۲ - تجارت در آن سموم که سالیانه میلیونها بلکه بیلونها به جیب یهودیان (مختص به این تجارتها) می‌ریزد.

۳ - مردم بی‌شعوری که ضرر آن سموم را به جان می‌خرند و جان و مال خود را فدای آن می‌سازند و فریفته‌نشوه و کیف موقت آن می‌شوند.

۴ - وسائل تبلیغ: از رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجلاتی که در این راه برای گمراه کردن و ضایع کردن وقت و مال مردم بی‌شعور داد تبلیغ می‌دهند. و می‌دانند که از راه تبلیغ، و به واسطه سخنها و نوشته‌های ساختگی می‌توانند خلقی را از راه بیرون ببرند و معتاد نمایند و بر کوته فکری‌شان بخندند.

و از روزی که یهودیان از همین راههای بیراهه به ثروتهای هنگفت رسیده‌اند از صرف مال و خریدن رجال و نشر فساد در مجتمعات بشری هیچ فروگذار نمی‌کنند.

مشکل بزرگ مسلمانان نداشتن رهبران مخلص است:

علماء دست از وظیفه خود که بیدار کردن مردم است کشیده‌اند، یا از این جهت که بر آبروی خود می‌ترسند و پشتیبانی ندارند و یا اینکه آن جرأت و شهامتی که باید در علماء باشد در آنان نیست. حکام در اوضاع

کنونی به این کارها نمی‌رسند، عوام الناس نه توانی دارند و نه حيله‌ای. این در حالی است که دشمنان اسلام در هر راه منتهای کوشش خود را بکار می‌برند از صرف اموال گرفته، تا تبلیغات دامنه‌دار، تا غافلگیر کردن جوانان و آلوده کردنشان، پدران و مادران از وظائف خود در ارشاد و راهنمایی جگرگوشگان خود عاجزند و برای حصول لقمه نان روز و شب می‌دوند و به جایی نمی‌رسند.

و در مدارس آموزگاران حقوق‌شان کفایت‌شان نمی‌کند و مجبورند دنبال نان بدونند و ممکن است یک آموزگار هم در مدرسه درس بدهد و هم تا کسی براند و هم اگر بتوانند کمک دکاندار بنماید تا بتواند زندگی خود و بستگانش را تأمین نماید. این همه ثروت که خدا به مسلمانان داده است به هدر می‌رود.

خدای متعال به رهبران مسلمین و علمای اسلام و همه امت خیرالانام ایمان قوی و تصمیم قاطع و بیداری و هوشیاری عطا فرماید تا بتوانند خود را از عقب‌افتادگی نجات دهند و به عزت و سربلندی و دانائی و توانائی نیاکان خود برسند.

دخانیات

در طبیعت بشری این عجیب است که می‌بیند و می‌خواند و اندرز نمی‌گیرد.

روی شیشهٔ مسکرات ننوشته است: پرهیز: برای صحّت ضرر دارد.
روی قوطی مخدرات ننوشته است: پرهیز: برای تندرستیت ضرر دارد.
اما روی همهٔ قوطیهای سیگار نوشته است: تحذیر: برای صحّت مضرّ است.

با این حال با آغوش باز سیگار و انواع دخانیات را می‌خرند!
تا ثابت کنند مردمی هستند که صحّت و تندرستی برای‌شان هیچ ارزش و مفهومی ندارد. در سابق بیمارستان در خلیج اندک بود و بیمارستان نهایی به نام:
مُرسَلین: یعنی فرستاده شدگان برای تبلیغ دین نصاری. در بحرین و مسقط و کویت وجود داشت.

می‌گویند یک نفر تنگسیری که از سینه درد شکایت داشت به بیمارستان مرسلین مسقط مراجعه کرد که سینه درد خود را علاج و درمان کند. طیب به او گفت که اگر دست از قلیان و سیگار برمی‌داری تو را علاج می‌کنیم.

تنگسیری جواب داده بود:

من سینه برای چه می‌خواهم؟! سینه می‌خواهم برای قلیان.
 خوب فکر کنید سینه‌ای که باید در آن قرآن کلام الله باشد. سینه‌ای که
 باید در آن گنجینهٔ علوم نافعه باشد. سینه‌ای که باید در آن یاد خدا باشد.
 سینه‌ای که باید از خدمت به خلق و مهر و صفا مالا مال باشد فقط برای
 قلیان می‌خواهد! و تعجب دیگر این است که اگر سیبی زیبا و شیرین و
 خوشبو را فقط یک نفر دندان به آن بزند و تگه‌ای از آن بردارد، دیگری
 حاضر نمی‌شود جای دهن زدن دیگری دهن بگذارد و از همان سیب تناول
 نماید!

اما بر نی یک قلیان ده نفر دهن می‌گذارند و از دهن گذاشتن دیگری
 پروا ندارند!

همین قلیان و نی مشترک یکی از اسباب انتقال بیماری از یکی به
 دیگری است. و در قدیم شیوع بیماری مهلک سل از همین طریق بود.
 این تنباکو و توتون از کجا آمد؟

همانگونه که انواع مسکرات و مخدرات هدایای غریبها است.
 دخانیات هم ارمغان غریبها است که به شرق رسیده است و کریستف
 کلمب که آمریکا را کشف کرد از آمریکا همین ارمغان را با خود آورد.
 اما باید انصاف داشت که عقل کریستف کلمب به آنجا نرسید تا قلیان
 را کشف کند. همین قلیان در دهات و قریه‌ها یکی از اسباب فساد است.
 و نظر به اینکه مرد در مجلس می‌نشیند، وظیفهٔ زن خانه است که
 قلیان را چاق کند و به مجلس بیاورد. و مردانی که در مجلس با شوهر او
 نشسته‌اند وقتی که دیدند زن جوانی است زیر پای او بنشینند و میان او و

شوهرش به هم بریزند تا از شوهرش طلاق بگیرد و زن دیگری که خواهان او است، بشود و به این طریق دست بدست بشود. اگر نی قلیانی که یک ماه مورد استفاده بود بشکنند خواهند دید که چقدر دود قلیان در آن بسته شده اثر همان دود، در سینه‌ها نیز همان اثر را دارد.

اثری که قلیان در اخلاق قلیان‌کش دارد هم معروف است که قلیان‌کش عصبانی و بی‌حوصله است و وقتی که قلیان به او نرسد اخلاق خود را از دست می‌دهد.

تنباکو استعمال انواع دارد:

از طریق قلیان که صحبت آن را شنیدید.

و از طریق سیگار:

و همین سیگار هم گاهی ماری جوانا و یا هروئین و یا کوکائین به آن آمیخته می‌شود و بلایی عظیم از اعتیاد بدست می‌دهد.

بعضی کاغذهای مخصوص سیگار می‌خرند و نرم شده تنباک را در آن می‌پیچند و می‌کشند. و بعضی چُپُق دارند و نرمه تنباک را در چپق می‌ریزند و دود آن را به سینه می‌فرستند.

و بعضی تنباک را با اردک همراه می‌سازند و زیر لب می‌گذارند و آب آن را قسمتی به معده می‌فرستند و قسمتی بیرون می‌ریزند.

و بعضی تنباک را نرم کرده آتش بر آن می‌گذارند تا سرخ شود و آن را در قوطی نهاده به عنوان آنفیه و نشوق استعمال می‌کنند، یعنی مقداری از همان نرمه تنباک آتش بر آن نهاده که در قوطی دارند در بینی می‌گذارند تا ایجاد عطسه کند.

و گاه است که همین عادت، باعث زخم شدن بینی می‌شود که عواقبی تلخ دارد.

حکایت:

عاقدی (عاقده به معنی کسی که صیغه عقد نکاح را جاری می‌سازد) می‌گفت: عادت به کشیدن قلیون داشتم، اما نظر به اینکه هر روز از جایی مرا برای اجراء صیغه عقد نکاح دعوت می‌کردند و همه جا قلیون نبود. فکر نمودم که بهتر است سیگار بکشم، اما از پرت حواسی و فراموش کاری گاهی سیگار همراه داشتم و کبیرت همراه نبود و گاهی کبیرت همراه داشتم و سیگار همراه نبود. بنابراین به نظرم آمد که اردک بکار ببرم (اردک چیزی است شور مزه، که آن را با نرم شده تنباک زیر لب می‌گذارند و آب دهن آمیخته به آن گاهی فرو می‌برند و گاهی بیرون می‌ریزند) روزی دیدم تنباک و اردک زیر لب گذاشته‌ام و در مجلس عقد نکاح، هر ساعت فرش را بلند می‌کردم تا آب دهنم را زیر آن بریزم و در مجلس عقد نکاح که مردم حضور دارند چنین روشی پسندیده نیست. این بود که تصمیم گرفتم انقیه و نشوق بکار ببرم. اما یک وقت در خانه بودم که دیدم تنباک و اردک زیر لب گذاشته‌ام و نشوق به بینی برده و به یک دست، سیگار گرفته‌ام و بدست دیگر نی قلیون گرفته‌ام! این حکایتی را که او نقل می‌کرد، می‌رساند که وقتی بخواهند از عادت بد بگریزند و به عادت بد دیگر پناه ببرند انتقال از خبیث به اخبث می‌شود.

گفتیم که استعمارگران غربی از مخدرات در مستعمرات خود بلائی بر مردم بومی تحمیل می‌کردند، تا نفعی سرشار به حساب همان مردم ناتوان به جیب خود بریزند!

در زمینه جنگ افیون و در نشر کوکائین به تفصیل نوشتیم. اکنون ببینیم که استعمارگران از دخانیات چگونه نفعی بردند. ناصرالدین شاه قاجار تنباکوی ایران را به انگلیسها فروخت. علماء که با خبر شدند فروش تنباکو به انگلیس را تحریم نمودند و اطاعت امر ناصرالدین شاه را نیز حرام دانستند. ناصرالدین شاه از همه جا بی خبر، وقتی که به خانه آمد همسر را صدا زد جوابی نشنید! کُلْفَت و نوکر را صدا زد جوابی نشنید! پرسید چرا کسی به حرف او نیست؟ جواب شنید که علماء به سبب فروش تنباکو به انگلیس صحبت با او را تحریم کرده اند، این شخص سست عنصر مجبور شد بیع تنباکو به انگلیس را فسخ کند. اما انگلیسها فسخ او را قبول نکردند و طالب جبران خسارت خود شدند. و این مرد سست عنصر مجبور شد قبول کند که پنجاه میلیون تومان پول آن روز خسارت فسخ بیع تنباکو به انگلیس بپردازد و کشور ایران که با رهبری او دنیایی از مشکلات داشت با قرض و دین برای پرداخت این خسارت تا حلقوم غرق در دیون شد، دیونی که باعث بشود در همه کار ایران دخالت کنند.

و بار دیگر حماقت این شاهی که به کشتن مردی مدبر و سیاستمدار و مخلص و کارآمد (یعنی امیر کبیر) دستور داد و در حمام فین کاشان رگهای آن مرد بزرگ را قطع کردند تا بر اثر خونریزی جان سپرد و گفت: فکر می‌کردم ایران وزیر عاقل و با تدبیر لازم دارد و نمی‌دانستم که ایران به وجود پادشاهی عاقل نیازمند است.

با اینکه امیر کبیر مردی دانا و با کفایت و کارآمد بود و کشتن او برای ایران و شرق، ضایعه‌ای بزرگ بود. اما این گفته‌اش منطقی نیست برای

اینکه نه وزیر عاقل و نه پادشاه عاقل، کاری نمی‌توانند انجام دهند بلکه ایران ملّتی عاقل می‌خواهد که بداند رهبری خود را به چه کسی بسپارد. در انگلستان قدرت در دست ملّت است. شاه می‌میرد و آب از آب تکان نمی‌خورد، امّا در ایران مردن شاهی و آمدن دیگری مصائبی بزرگ به همراه دارد.

الحاصل: مسکرات، مخدّرات، دخانیات، همه ریشه‌های بدبختی هر ملّتی هستند که به یکی از اینها پای‌بند باشند.

اکنون برای بیداری جوانان به سرگذشت افرادی می‌پردازیم که همه از نیروی ایمان و اراده قوی صفحات تاریخ را دگرگون ساختند، و نام نیک خود را بر صفحات تاریخ مانند ستاره درخشان نصب نمودند. باید دانست که در اسلام حلّ هر مشکلی از مشکلات فردی و اجتماعی است.

اولین نکته و مهمترین نکته در این دین مبین اسلام ارتباطی است که میان بنده و پروردگار برقرار است. مسلمان می‌داند که او ایمان به خدای یکتائی آورده است که همیشه نگهبان و پشتیبان او است. اگر دست به دعا برمی‌دارد، رُو به درگاهی می‌نهد که دعای او را به اجابت می‌رساند. او می‌داند که معامله خدا با بنده، همان معامله بنده با خدا است: اگر بنده‌ای همیشه طاعت پروردگار می‌نماید و هیچگاه خود را آلوده به معاصی و گناهان نمی‌کند. خدا همیشه دعای او را می‌پذیرد، طاعت او را می‌پذیرد و او را از مشکلات می‌رهاند. و اگر بنده‌ای گاهی راه طاعت می‌گیرد و گاهی راه معصیت می‌گیرد. خدای عزّوجلّ گاهی دعای او را می‌پذیرد و گاهی دعای او را نمی‌پذیرد برای اینکه اخلاص در دعا ندارد گاهی رو به درگاه

خدا دارد و گاهی پشت به درگاه خدا می‌نماید. اجابت دعا مانند نتیجه اعمال است، همانگونه که اگر بیماری به دکتری حاذق مراجعه نماید و دکتر دواى سودمند برای بهبودیش به او بدهد تا در وقت مقرر دواء را تناول نماید، اما او یک روز دوا می‌خورد و چند روز دواء نمی‌خورد او به بهبودی نمی‌رسد برای اینکه او راه بهبودی را گم کرده است.

رسول الله ﷺ علاء بن الحضرمی را با گروهی از صحابه رضی الله عنهم به بحرین فرستاد، در راه همراهان علاء به او گفتند که آب‌مان تمام شده و از تشنگی می‌میریم. علاء از اسب پیاده شد و به همراهان گفت: من دعا می‌کنم و شما آمین بگوئید آنگاه رو به درگاه خدا کرد و گفت: ما به دستور پیغمبر برای گستردن دین و شریعتت به جهاد می‌رویم باران بر ما نازل بفرما تا از تشنگی نمیریم، همان ساعت ابری پدید آمد و باران بارید تا ظرفهای خود را پر کردند و آشامیدند و سیراب شدند و به راه خود برای رفتن به جهاد ادامه دادند.

آلب ارسلان سلجوقی با همراهان به شکار رفته بود، وقتی که متوجه شد دید در کشوری داخل شده که تابع دولت روم است و باید از قیصر رومی عذرخواهی کند. نماینده‌ای نزد قیصر روم فرستاد تا نزد قیصر برود و عذرخواهی کند. اما قیصر که مغرور قوت خود بود و از نیروی ایمان مسلمانان بی‌خبر بود به نماینده سلطان الب ارسلان گفت: ما اکنون شما را محاصره می‌نماییم و شما را از دم شمشیر می‌گذرانیم و نمی‌گذاریم یکی از شما جان به در ببرد، سلطان دید که قیصر مغرور است و عذرخواهی و التماس در برابر او ارزشی ندارد. به خیمه خود رفت و کفن پوشید و بیرون آمد و به همراهان گفت: خودمان طالب شهادت در راه خدا بودیم و اکنون

خدا شهادت را برای ما آورده است. از همین حالا حمله را شروع می‌کنیم هر جا که من کشته و شهید شدم همانجا را مرکز نبرد قرار بدهید و حمله را شروع کرد و رومیان که از ده برابر مسلمانان بیشتر بودند و تصور می‌کردند پیروزند، حملهٔ مسلمین را به شدت مقاومت کردند اما در هر نبرد، روح ایمان قوی و همبستگی مایهٔ پیروزی است، نه شمار سرباز و سلاح، مگر نه آمریکا در جنگ ویتنام از مردمی که نه در شمار افراد به پایهٔ آمریکائیان بودند و نه در انواع سلاح و با اینکه وحشی‌گری و بربریت را به حدِّ اعلا رسانیدند و طفلی را که پدر و مادر از دست داده بود و می‌گریست (و انسانیّت مقتضی است که نوازش داده شود) آن طفل را هدف گلوله قرار می‌دادند نتیجه این بود که آمریکائیان با همه زورگویی و بی‌رحمی و تفوق اسلحه‌شان به زشتی از ملت ضعیف ویتنام شکست خوردند و به رو سیاهی از ویتنام بیرون رفتند. و هم اکنون هم که در عراق و افغانستان و فلسطین از هیچ نوع ظلم و وحشیگری و چپاول و غارتگری و کشتن بی‌گناهان پروایی ندارند فردا است که به زشتی شکست می‌خورند و همان شکست و روسیاهی که در ویتنام عائدشان شد برای‌شان تکرار می‌شود. در جنگ سلطان عادل الب ارسلان سلجوقی با رومیان هم اثر ایمان ظاهر شد. و رومیان شکست خوردند و ظرف سه روز سپاه‌شان تار و مار شد و خود قیصر به اسارت آمد. سلطان لگدی بر فرق قیصر کوفت و فرمود: دیدی که غرورت چه نتیجه‌ای برایت داد گناه این همه کشته در گردنت و تا اینجا که ما آمده‌ایم جزو کشور اسلام است و سالیانه باید این مبلغ جزیه بدهی. و سلطان با پیروزی و فتح و سرافرازی که همیشه نتیجهٔ ایمان قوی و واقعی است به کشور برگشت. و این واقعه در تاریخ، به واقعه ملازگرد معروف است.

۲ - موقعی که در اندلس (که اکنون به نام اسپانیا معروف است) میان مسلمانان ملوک الطوائفی پیش آمده بود - و همیشه هم نقشه‌های استعماری این است که مسلمانان هیچگاه متحد نشوند تا بتوانند میان‌شان رخنه کنند - در آن موقع الفونس ۲ مسلمانان اندلس را تهدید کرد: که چنین و چنان بر سرتان می‌آورم. مسلمانان از سلطان یوسف بن تاشفینی مدد خواستند، وقتی که الفونس ۲ (ملک قشتاله) شنید که سلطان یوسف بن تاشفین به کمک مسلمانان می‌آید نامهٔ تهدیدی به سلطان یوسف بن تاشفین نوشت. سلطان پشت نامهٔ او نوشت: که جواب تو چیزی است که به چشم خودخواهی دید. و در معرکه‌ای که در موضع معروف به زلاّقه که نزدیک بَطَلِیوس است جنگ میان سلطان و الفونس پیش آمد. سلطان یوسف بن تاشفین قوای الفونس را تار و مار کرد و خود الفونس با اینکه از معرکه گریخت زخم تیر سلطان او را برای همیشه لنگ کرد که تا آخر عمر از آن لنگی می‌نالید. و تا صد سال الفونس و اعقابش جرأت حمله به اندلس نداشتند. واقعهٔ زلاّقه در روز جمعه ۲۲ اکتبر ۱۰۸۶ بود. سنة ۴۶۵ هجری.

۳ - یرموک: واقعهٔ یرموک به سال ۶۳۶ میلادی میان مسلمانان و رومیان واقع شد و در این واقعه که مسلمانان به پیروزی نهایی رسیدند دست رومیان را از کشور اسلام برای همیشه کوتاه کردند و عزّت و قدرت مسلمانان را به جهانیان ثابت نمودند.

۴ - حِطّین: نام قریه‌ای است غربی دریاچهٔ طبریه در فلسطین، در سال ۱۱۸۷ میلادی = ۵۸۳ هجری سلطان صلاح‌الدین ایوبی توانست تمام ملوک اروپا را [انگلیس و فرانسه و آلمان و هلند و غیرشان] که برای یک

جنگ صلیبی شرکت کرده بودند. در هم بکوبد و آنان را تار و مار نماید و بیت المقدس را به اسلام برگرداند. اکنون هم بیت المقدس در انتظار مرد میدانی مانند صلاح الدین ایوبی است که بیت المقدس را از لوث یهود پاک کند و به اسلام برگرداند.

۵ - عین جالوت: در جولان محلی است در فلسطین که الملك المظفر قُطرُ توانست قوای هولاکو را در هم بکوبد و برای همیشه دست قوم وحشی مغول را از دیار اسلام کوتاه نمود. این واقعه به سال ۱۲۶۰ میلادی بود.

۶ - فتح قسطنطنیه: [اسطنبول یا اسلامبول] به واسطهٔ سلطان محمد فاتح از خلفاء عثمانی در سال ۸۴۵ هجری قمری افتتاح شد و تا نیمهٔ اروپا که به نام اروپای شرقی موسوم شد از متصرفات خلفاء عثمانی شد و این خلافت تا پانصد سال ادامه داشت و تا روزی که این خلافت برقرار بود پرچم اسلام در همه جا سایه افکن بود و در قدرت این خلافت در ایام شوکت آن که دولتی مثل فرانسه نمی توانست کشتی به دریا بیندازد مگر به اجازهٔ باب عالی و در جنگ بین الملل اول که انگلیس و فرانسه و آمریکا می خواستند از طریق داردانل به روس کمک برسانند، سه هزار کشتی جنگی آوردند، اما نتوانستند به ترکیه داخل شوند این وقایع که بدست رجال اسلام واقع شد تاریخ دنیا را تغییر داد و جوان مسلمان باید آنها را بداند.

بنابرآن: فاتح یرموک خالد بن الولید، فاتح عراق سعد بن ابی وقاص، فاتح ایران قعقاع بن عمرو، فاتح مصر عمرو بن العاص رضی الله عنه هستند. و فاتح اروپا سلطان محمد فاتح است. و فاتح اندلس (اسپانیا) طارق بن زیاد است.

که تنگه جبل الطارق به نام او است. و همچنین فاتح ترکستان فاتح شمال آفریقا اینها همه رجال اسلام هستند که باید هر جوان نام ایشان و سیرت ایشان و خدمات ایشان را به درستی بداند. و اگر توفیق حاصل شد ترجمه همه این فاتحین را آنچنانکه شایسته است می نویسم.

مهمترین غزوات حضرت رسول ﷺ که تاریخ دنیا را تغییر داد: غزوه بدر که اسلام را بر شرک و بت پرستی برای همیشه پیروز کرد در سال دوم هجری در ۱۷ رمضان بود. غزوه احد در شوال سال سوم هجری بود. غزوه خندق که به حملات مشرکان پایان داد و ابتکار حمله بدست مسلمین داد در ذیقعدة سنة ۵ هجری بود. و فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری بود و با فتح مکه اسلام همه جزیره العرب را فرا گرفت و به ایران و روم و دیگر مناطق جهان نفوذ کرد و اسلام دین جهانی شد و روشنایی و عدالت و نور اسلام در جهان منتشر شد. اصولی که اسلام به جهان آورد در کتاب «برای همه» تألیف مرحوم شیخ محمد شریف سلطان العلماء آمده است. و سیرت رسول الله ﷺ در کتاب غایة المأمول آمده است و مطالب ارشادی در کتاب طریق السعادة نوشته محمد علی سلطان العلماء آمده است. اینها را باید همه جوانان ما بدانند. نقش زن در اسلام و این کتاب: مسکرات، مخدرات، دخانیات، متلفات وقت و عمر، امید است مایه بیداری جوانان ما و دوری از این آلودگیها باشد.

بینیم جوانان صدر اسلام چگونه بوده اند:

سه دسته آزادگان دنیا - بعد از انبیاء - علی بن ابی طالب رضی الله عنه موقعی که رسول الله ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای هجرت به غار ثور رفته بودند، علی بن ابی طالب در خانه پیغمبر خوابید در حالیکه جوانان قریش شمشیر

بدست خانه پیغمبر ﷺ را محاصره کرده بودند. در اجراء فرمان پیغمبر از آن همه مردم شمشیر بدست، نهراسید و نقشه پیغمبر ﷺ را عملی ساخت.

دو ریحانه رسول الله ﷺ حسن و حسین و عبدالله بن عمر پیشتازان فتح آذربایجان و گرجستان بودند و عبدالله بن عامر که عثمان او را والی بصره کرده بود تمام آشوبها را خوابانید و برای توسعه دیار اسلام، تا ترکستان شرقی که اکنون در دست چین است فتح نمود. عبدالله بن عباس و برادرش قثم بن عباس در فتح سمرقند مرکز ازبکستان شرکت و قثم بن عباس در معركة سمرقند شهید شد. معاذ بن عمرو بن الجموح یک ساق پای - فرعون این امت - ابوجهل را قطع و پسر ابوجهل که در آن موقع مشرک بود یک دست معاذ را قطع نمود. و عوف و معوذ دو پسر عفرآء پس از سؤال و پرس توانستند خود را به ابوجهل برسانند و کار او را تمام کنند. بین خیمه و پسرش سعد کار بر قرعه کشید برای اینکه هرکدام طالب شرکت در غزوه بدر همراه رسول الله ﷺ بود و هرکدام میخواست با رسول الله ﷺ باشد و قرعه به نام سعد آمد و او سعادت شهادت یافت. خیمه شبی پسرش را بعد از شهید شدنش به خواب دید که پسرش در حال بسیار خوبی است در بهشت است و از خوشی بهشت استفاده می کند. او به پدرش گفت بیا اینجا به ما شهداء پیوند، خیمه به رسول الله ﷺ خواب خود را عرضه کرد و گفت پیر شده ام و می خواهم به پسرم پیوندم رسول الله ﷺ او را دعا کرد و او در غزوه احد شهید شد، در روز احد بود که جوانهایی که کمتر از پانزده سال داشتند به خدمت رسول الله ﷺ آمدند تا در جهاد شرکت کنند: عبدالله بن عمر، اسامة بن زید، زید بن ثابت،

زید بن ارقم، براء بن عازب، ابوسعید خُدَری و همهٔ اینان را رسول الله ﷺ برگردانید و نپذیرفت که با او به جهاد بروند برای اینکه کمتر از پانزده سال داشتند.

رسول الله ﷺ به رافع بن خدیج اجازه داد که به جهاد حاضر شود. سَمْرَة بن جندب که همسن و سال او بود ناراحت شد و گفت: رسول الله ﷺ به رافع بن خدیج اجازهٔ شرکت در جهاد می‌دهد و به من، که در کشتی رافع را زمین می‌زنم اجازه نمی‌دهد. این خبر به رسول الله ﷺ رسید دستور داد هر دو حاضر شوند و کشتی بگیرند در کشتی سمرة رافع را زمین زد در این موقع به سمرة هم اجازه فرمود در جهاد حاضر شود، سمرة به خوشبختی اینکه اجازه یافته است به جهاد حاضر شود در پوست نمی‌گنجید! مادرش از اینکه پسرش در صف مردان دلاور در میدان جهاد برای پیشرفت دین خدا حاضر می‌شود در کمال خرسندی بود.

اینهایی که نوشتیم برای نمونه و مثال بود. و در امت اسلام همیشه جوانان متدین و متعهد برای کسب هر نوع پیشرفتی در زمینهٔ سربلندی و بدست آوردن رضای خدای متعال پیش قدم بوده‌اند. و این بیان معجزهٔ پروردگار در قرآن [کلام الله] مجید است که می‌فرماید:

﴿مُخْرَجِ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾ آیه ۲۷ سوره آل عمران

بیرون می‌آورد زنده را از مرده.

از ابوجهل فرزندی مثل عکرمه، از فاسقی مثل ابی‌عامر راهب، فرزندی مثل حنظله که صبح شب عروسی ندای جهاد شنید و به جهاد بیرون رفت و شهید شد. رسول الله ﷺ فرمود: دیدم ملائکه او را غسل می‌دهند برسید از اهل او، از عروس او پرسیدند گفت او وقت نیافت که از

جنابت بدن بشوید و نظر به اینکه به حال جنابت به میدان جهاد حاضر شد و شهید گردید ملائکه او را شستند. و از پدری مثل عبدالله بن اُبی، رئیس المنافقین پسری مثل عبدالله بن عبدالله بوجود می‌آید که گفت: یا رسول الله اگر از دست او به تنگ آمده‌ای اجازه بده خودم او را بکشم مبدا که مسلمان دیگری او را بکشد و ناخواسته مسلمانی را در برابر منافقی کشته باشم! و مثل مُخیرِیق یهودی که صبح روز احد مسلمان شد و به میدان جهاد رفت و شهید شد، رسول الله ﷺ فرمود: در اندک زمانی به شهادت رسید و سعادت‌مند شد. و در روز بدر عُمر بن الحُمَام که سخنان رسول الله ﷺ را شنید که مردم را ترغیب به سوی جهاد می‌فرمود او خرما می‌خورد و ظرف خرما را از دست انداخت و گفت اگر صبر نمایم تا این چند دانه خرما را همه‌اش بخورم حیات طولانی می‌خواهد با شمشیر آهیخته به میدان دوید و شهید شد. امثال این جوانان مخلص و مجاهد در تاریخ عظیم و درخشان اسلام بسیار هستند و جوانانند که باید سیرت آن رادمردان مؤمن را بخوانند و زندگی‌شان را سرمشق زندگی قرار دهند، امت اسلام همیشه امت خیر و دلاوری و تقوی و زنده بوده‌اند، و این حکام بوده‌اند که روی غرب‌زدگی و تقلید غریبان آمده‌اند و امت را به عقب برده‌اند، تاریخ می‌گوید که هر وقت مسلمانان دارای رهبری قوی ایمان و با اراده و مخلص بوده‌اند در اندک زمانی پیشرفت فوق‌العاده داشته‌اند:

می‌گویند سلیمان بن عبدالملک (خلیفه اموی) خیلی رغبت در ساختن بناهای عظیم داشت، در عهد او هر کسی که به دیگری می‌رسید صحبت‌شان این بود که چه ساختمانی ساخته‌ای و نقشه ساختن چه ساختمانهایی را داری؟

در عهد برادرش هشام بن عبدالملک، هشام طالب زنان جوان خوب صورت بود و کنیزان خوبروی متعدد داشت، مردم هر کدام به دیگری می‌رسید صحبت‌شان این بود که چند کنیز زیبا روی خریده‌ای؟ و چند ماه‌روی دیگری می‌خواهی بخری؟

و در عهد عمر بن عبدالعزیز که مرد دین و تقوی و عدالت و صلاح بود: مردم هر کدام به دیگری می‌رسید می‌گفت چه اورادی داری؟ هر چند روز یک ختم قرآن می‌نمائی؟ هفته چند روز روزه می‌گیری؟ هر شبی چند ساعت به نماز و عبادت می‌ایستی؟

بنابر آن: گفته‌ای که می‌گوید: **الْإِنْسَانُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ**: مردم بر دین رهبران‌شان هستند. اگر شاهی عادل و مؤمن و مخلص باشد، مردم بر سیرت و رفتار او اعتماد و اقتداء می‌کنند. همین عمر بن عبدالعزیز که خلافت او دو سال و سه ماه بیشتر نبود در همین مدت اندک مردم را به عهد حضرت رسول ﷺ برگردانید. عدالت را انتشار داد آنچه را که خلفاء بنی‌امیه بزور از مردم گرفته بودند به صاحبان‌شان برگردانید. و از ظلم و ستم جلوگیری نمود و در عهد او به برکت برگشتن به عهد رسول الله ﷺ اینقدر خیر و برکت زیاد شد که هیچ فقیری باقی نماند و یهود و نصاری و مجوس که در دیار اسلام بودند مسلمان شدند. یکی از نمایندگان عمر بن عبدالعزیز که حاکم محلی بود به عمر بن عبدالعزیز نوشت: که از این به بعد می‌ترسم که بیت المال خالی بماند برای اینکه یهود و نصاری مسلمان می‌شوند و کسی نمی‌ماند که جزیه بدهد عمر بن عبدالعزیز در جواب او نوشت: «**قَبِّحَ اللَّهُ رَأْيَكَ أَمَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا هَادِيًا و لَمْ يَبْعَثْ جَائِبًا و دَدَّتْ أَنْ النَّاسُ اسْلَمُوا و لَمْ يَبْقَ فِي بَيْتِ الْمَالِ شَيْءٌ**»

خدا رأی تو را زشت و قبیح بگرداند. برای اینکه خدا پیغمبرش محمد را برای هدایت مردم فرستاد نه برای جمع کردن مال، دوست می‌دارم که مردم مسلمان شوند بگو در بیت المال مسلمین چیزی نماند.

آن کسی که رهبری اُمّت می‌کند و خود را فردی از افراد اُمّت می‌داند و قصدش آسایش خلق است، نه به جیب زدن مال، آنچنان رهبری است که ملّت را سربلند و توانا و عزیز می‌گرداند، اسلام را قدرت می‌دهد، ملّت را عزت می‌دهد، خود را فدای خدمت به خلق می‌سازد و خود را خادم ملّت می‌داند. تا روزی که این منظور هدف رهبران اسلام بود اسلام در سراسر جهان، عزیز و قوی و سربلند بود. از عمر بن الخطّاب تا عمر بن عبدالعزیز، و از روزی که برای مسلمین رهبرانی آمدند که همه غُرب زده و دنباله رُوِ غریبان و مخلص برای دشمنان و خائن برای هم میهنان شدند مسلمانان به روزی افتادند که می‌بینیم. خدا از این بدتر نکند.

اکنون موقع آن است که جوانان ما به نیروی ایمان قوی و علم نافع و اراده قوی مسلّح شوند و هدف همه برگرداندن عزّت اسلام و نشر سعادت و هدایت خلق باشد تا از نو اسلام به عزّت و جاه و قدرت پیشین خود برگردد. امید ما به جوانان مؤمن و با اراده قوی است و روزی که جوانان ما بتوانند به عزّت نیاکان خود برسند، نزدیک است. «و ما ذلک علی الله بعزیز.» و راه حلّ هر مشکلی برگشتن به تعالیم اسلام و کار بستن آنها است که در این صورت دلها متحد می‌شوند و دامن‌ها پاک می‌شوند و زبانها به راستی خُو می‌گیرند و هدف همه سعادت همه می‌شود. و همبستگی بین اُمّت برای رسیدن به آن مقامی که شایسته اُمّت عظیم اسلام است دست بکار می‌شود و از حصول نتیجه مطلوب کامیاب می‌شود به خواست خدای متعال.

مُتلفات مال و زندگی

از تئاتر، سینما، موزیک .

و سرآمد اینها قمار، که حرام بودنش و ضررش و شهرتش بر همه معلوم است و نیازی به شرح و وصف ندارد. چه خاندانها که به وسیله همین بلای قمار از همه چیز افتادند! و چه توانگران که از بلای قمار بر خاک ذلّت و بدبختی نشستند!

و چه افراد گرانقدر که از این بلا اسم و رسم و اعتبار خود از دست دادند!

جوانان سرمایه هر کشورند، جوانان چشم و چراغ هر ملتند، جوانان مایه امید هر کشورند، و بنابر آن باید جوانان پی به منزلت خود ببرند و وقت را که در حقیقت عمر گرانبهای انسان است گرامی بدانند. و وقت خود را جز در کاری که نفعش ظاهر است بکار دیگر نپردازند، و همیشه برای سنجیدن کاری که می خواهند نفع و ضرر آن را بدانند قلم بدست گرفته خوب و بد آن را بنویسند و به این ترتیب نتیجه را بدست می آورند و از گرفتن راهی که بدبختی آور است پرهیز می کنند.

گفتیم: مُتلفات مال و زندگی.

در دنیای امروز وقت قیمت حیات آدمی دارد و در کشورهای پیشرفته نمی‌گذارند وقت فرزندان‌شان بیهوده تلف شود. اما در کشورهای عقب‌افتاده چیزی که قیمتی ندارد وقت است و راز عقب‌افتادگی‌شان هم همین است.

تئاتر: جز افراد بیکاره و مفتخور، کسانی دیگر در آن کار نمی‌کنند. آیا صحیح است که انسان وقت خود را ضایع بنماید و پولی هم بدهد تا در مجلس تئاتر با شنیدن مسخره، عمر خود را تلف کند، دنیا محل عجیبی است! افراد بسیاری نان خود را از گول و فریب و مسخره بدست می‌آورند و بر عقل کسانی که نان آنان را تهیّه می‌کنند می‌خندند.

سینما: در سابق به واسطهٔ نبودن تلویزیون در خانه‌ها؛ مردمی به دیدن سینما (یعنی صور متحرّک) می‌رفتند و گاه بود که فیلم جنگ و وسائل جنگی پیشرفته و ملّتهای پیروزمند را نشان می‌دادند و شاید اینگونه فیلمها برای کسانی که می‌خواستند از اوضاع جنگی مطلع باشند مسأله‌ای بود، اما باز هم برای عموم مردم فائده‌ای نداشت و عجیب است! امروز که تلویزیون در خانه‌ها وجود دارد رفتن به سینما معنی ندارد.

و غریب در وضع بشر این است که مذاق مختلف دارند و آنچه نزد کسی بیهوده است نزد دیگری بیهوده نیست. آن افرادی که جدّی هستند و حیف‌شان می‌آید عمر گرانبها را بیهوده تلف کنند کمیابند، این افراد اگر شوخی و مزاح بنمایند به اندازهٔ نمک در غذا است که اندک نمک غذا را خوشمزه می‌سازد. و کسانی هم هستند که جهان و زندگی را مسخره می‌پندارند و دوست می‌دارند همیشه در لهو و لعب و مزاح و مسخره زندگی را به سر آورند و نظر به اینکه خدای متعال جهان را نه برای مسخره بلکه برای جدّیت و

خیر رسانی آفریده است عاقبت افراد مسخره کار و بیهوده روزگار خیلی وخیم است.

این وظیفه؟ پدران و مادران است که در خانه درس وقت‌شناسی و قدر گذاشتن برای وقت را به فرزندان خود بیاموزند. و وظیفه آموزگار است که در ضمن تدریس دروس مدرسه که اکثر خشک و خسته کننده است داستان کسانی که نتیجه پُشت کار و فعالیت دیدند برای‌شان حکایت کنند. و عاقبت کسانی که ولگردی و قدر وقت شناسی را در پیش گرفتند برای دانش‌آموزان؛ عواقب تلخ زندگی آنان را بازگو کنند.

و این وظیفه پدران و مادران و آموزگاران است که درس زندگی به نونهالان بیاموزند که وظیفه بندگان در برابر پروردگار مهربان که این جهان آراسته را در اختیار بشر نهاد چیست باید فرمان خدا را اطاعت کردن، باید عبادت او را بجا آوردن، باید برای کسب رضای او کوشیدن. وظیفه بندگان نسبت به پیغمبران که نصیحت‌کنان خلق هستند و واسطه تبلیغ شریعت میان خدا و خلق هستند کدام است؟

باید سخنان ایشان را شنید و شریعت ایشان را بکار بست و رضای خدا را در پیروی پیغمبر او جستجو نمود. که ایشان راه را نزدیک ساخته و شریعت را به مردم آموخته‌اند. و حضرت محمد مصطفی که خاتم الانبیاء است آنچه را که سعادت خلق در آن است بیان فرموده است.

باید از دستور ایشان پیروی نماید و رضای خدا را در پیروی خاتم الانبیاء بداند.

الحاصل: این درس زندگی که انسان بتواند در زندگی نیکبخت باشد و بداند چگونه خود را درستکار و راستگو و با امانت معرفی نماید و محبت

عموم را برای خود بدست آورد.
آن کسی که درس زندگی به درستی برای خود آموخت و در انتخاب هر کاری قلم بدست گرفت و خوب و بد آن را سنجید هیچگاه نمی‌نشیند عمر خود را در راه تئاتر و سینما به هدر بدهد.

موسیقی: انوعی دارد، در موقع عروسی باید نوعی بکار برود که برای مشهور کردن ازدواج باشد که مردم بدانند میان فلان عروس و داماد عقد ازدواج انجام گرفته و فرزندی که حاصل شود مردم پدر و مادر او را بشناسند. نه انوعی که مقتضی مصرف هنگفت، و به وسیله مطربین مفتخور انجام می‌گیرد.

من از جوانان این سؤال می‌نمایم:

اگر شما دیدید که دشمن، در صدد ویران کردن خانه‌تان و بیرون کردن پدر و مادر و فرزندان هستند. وظیفه شما چیست؟ آیا وظیفه شما این است که در صدد دفاع بر آید و نگذارید خانه‌تان را ویران کنند و پدر و مادرتان در به در کنند. یا اینکه به حضور در تئاتر و سینما و شنیدن موسیقی و رقص و پایکوبی پردازید؟

شما امروز به چشم خود می‌بینید که دشمنان در فلسطین خانه مردم بی‌گناه و بی‌پناه را ویران می‌کنند و پدر و مادر و فرزندان را از خانه بیرون می‌رانند و به چپاول اموالشان می‌پردازند اگر امروز با آنها این معامله دارند. اگر بیدار نشوید آماده دفاع نشوید فردا است که با شما همین معامله خواهند کرد.

اولین فلسطین بود، کسی چیزی نگفت نوبت به افغانستان رسید، در کشورهای اسلامی بجای مساعدت افغانیان سفراء افغان را از کشورهایشان

بیرون راندند، دشمن چیره شد و به عراق حمله نمود اموالشان را غارت کرد، خانه‌هایشان را ویران کرد، پترولشان را به یغما برد. آیا باز هم جوانان نباید بیدار شوند و آمادهٔ دفاع گردند و به دشمن بفهمانند که هیچگاه زیر یوغ استعمار نخواهند رفت؟ امروز وقت آن است که جوانان بیدار شوند و خود را مسلح به علم و فنون جنگی بسازند و در صدد خود کفائی برآیند و خود را از بیگانگان بی‌نیاز سازند.

جوانان سرمایهٔ هر کشورند و ایمان قوی و تصمیم قاطع‌شان دشمن را بر جای خودش می‌نشانند. بهترین سلاح همیشه سلاح ایمان است.

به چشم خود دیدیم ویتنام با دوازده میلیون جمعیت، و نداشتن وسائل جنگی ویرانگر، نظر به اینکه ایمان به حق دفاع خود داشتند، غولی مثل امریکارا به زشتی شکست فاحش دادند و آنان را با سیه‌روبی و رسوایی از خاک پاک میهن خود بیرون راندند.

مردم ویتنام بت پرست هستند با اینحال با کمال سربلندی عزت و استقلال خود را حفظ کردند. اگر دنبال تئاتر و سینما و موزیک گرفته بودند نابود شده بودند.

چند کلمه با جوانان:

کوشش بفرمائید در هر شهر و یا دهی باشید از هر محله‌ای یک نفر که نزد مردم به نیکنامی معروف است انتخاب کنید و وقتی که چند جوان انتخاب شدند یکی دو تن از سالمندان هم انتخاب کنید و قرار بدهید هر هفته‌ای یکبار در یکی از مساجد اجتماع کنید.

وقت اجتماع بر حسب فرصت و فراغت خود انتخاب کنید. حاجتهای فردی و اجتماعی شهرتان را بنویسید و ببینید از چه طریق ممکن است برای رفع آن همکاری کنید جوانان را زیر پوشش کار خود قرار دهید. اگر فقیری مستمند باشد به داد او برسید. اگر بیماری باشد برای علاجش همکاری کنید. اگر جوانی با استعداد حاجت به ادامه درس خود داد او را یاری بدهید. و خلاصه از همدستی و همبستگی و همکاری برای سعادت عمومی بکوشید. از این راه خیلی مطالب خیر عملی می شود. و باز کردن پای مردم به مسجد و عبادت خدای متعال، گرهها از کارها گشوده می شود و در این راه، خیرمندان بسیاری با شما همکاری خواهند کرد و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.